

مذہبی

# آئینہ

شماره ۳

مجموعه سخنرانی

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

حضرت آیت الله خزعلی

حجت الاسلام قرائتی

استاد رحیم پورازغدی



ندای ولایت و مهدویت



---

□ ندای ولایت و مهدویت	■ نام کتاب:
□ حسین احمدی	■ به کوشش:
□ انتشارات مسجد مقدّس جمکران - بنیاد بین المللی غدیر - استان قم	■ ناشر:
□ پاییز ۱۳۸۷	■ تاریخ نشر:
□ اول	■ نوبت چاپ:
□ پرستش	■ چاپ:
□ ۳۰۰۰ جلد	■ شمارگان:
□ ۹۰۰ تومان	■ قیمت:
□ ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۷۳ - ۱۶۶ - ۶	■ شابک:

---

□ انتشارات مسجد مقدّس جمکران	■ مرکز پخش:
□ فروشگاه بزرگ کتاب واقع در صحن مسجد مقدّس جمکران	
□ ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱	■ تلفن و نمابر:
□ ۶۱۷	■ قم - صندوق پستی:

با همکاری مرکز تخصصی مهدویت  
و اداره کل اوقاف و امور خیریه استان قم  
«حق چاپ مخصوص ناشر است»

## فہرست مندرجات

۷	.....مقدمہ
۹	.....سخنرانی آیت اللہ العظمی مکارم شیرازی
۲۱	.....سخنرانی آیت اللہ خزعلی
۳۳	.....سخنرانی حجة الاسلام قرائتی
۴۹	.....سخنرانی استاد رحیم پور ازغدی



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله غدیر تنها یک واقعه تاریخی محض نیست که مورد قبول یا انکار عده‌ای واقع شده باشد که بتوان با قواعدی که در وقایع تاریخی جریان پیدا می‌کند، از آن به آسانی گذشت.

جریانی که در غدیر خم واقع شد، در حقیقت پایه ریزی بنای محکم و ناگسستنی است که از آن روز شروع شده و تا امروز و زمانهای بعد ادامه دارد. ولایت و رهبری مردم که امتدادِ خطِّ توحید و نبوت انبیاء و خاتم آنان حضرت محمد ﷺ است را باید در غدیر جست. غدیری که ثمره واقعی آن در امامت و حکومت و ولایت منجی عالم به بار خواهد نشست. همو که در جای جای خطبه غدیر حضرت رسول ﷺ به او و حکومت عدلش اشاره شده است.

از این رو بر آن شدیم که این بار با نگاهی تازه بر سفره غدیر بنشینیم و پیوند این واقعه مهم در تاریخ اسلام را با مسئله مهدویت و حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ترسیم نماییم.

لذا برگزاری همایش «غدیر - مهدویت، پایان تاریخ (آغازی نو)» با همکاری و مشارکت مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم و اداره کل اوقاف و امور خیریه استان قم مباحثی جدید در جامعه علمی کشور عزیزمان مطرح نموده امید است ان شاء الله بتوان حرکت پویایی را پیرامون مباحث امامت، ولایت و مهدویت ترویج نماییم.

در پایان از حضرت آیت الله خزعلی دبیر کل محترم و حضرت حجّت الاسلام و المسلمین ملک محمدی مدیر عامل بنیاد بین المللی غدیر مهندس حبیبی قائم مقام دبیر کل و حضرت حجّت الاسلام و المسلمین حاج آقا کلباسی، مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت و حضرت حجّت الاسلام و المسلمین حاج سید عبدالله هاشمی مدیر کل محترم سازمان اوقاف و امور خیریه استان قم و دیگر عزیزان همکارشان کمال تشکر و قدردانی را داریم.

امید است در سال نو آوری و شکوفایی که این اثر چاپ و توزیع می‌گردد، بتوان مقدمات همایش‌های علمی پیرامون مباحث جدید را فراهم نمود. ان شاء الله.

دبیر اجرایی بنیاد بین المللی غدیر استان قم  
حسین احمدی

## سخنرانی آیت الله العظمی مکارم شیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبِهِ نَسْتَعِينُ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
الْمَعْصُومِينَ لَا سَيِّمًا بَقِيَّةَ اللَّهِ الْمُنْتَظَرِ أَرْوَاحُنَا فِدَاهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ  
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

تشکیل این همایش مبارک را به همه شما عزیزان، علما، فضلا،  
آیات، شخصیت‌های مختلفی که شرکت دارند و مخصوصاً تشکیل  
دهندگان و دست‌اندرکاران، تبریک عرض می‌کنم.

در واقع ابتکاری که برادران عزیز به کار زده‌اند، پیوندی در میان  
ولایت امیر مؤمنان، غدیر و مسأله مهدویت است. تا این نکته را بیان  
کرده باشند که در غدیر تنها نصب نخستین امام و سرآغاز، نبود؛ بلکه در  
غدیر تمام ولایت از آغاز تا انجام بر جای خود نشست.

غالب افراد خیال می‌کنند تمام خطبه غدیر درباره نصب علی علیه السلام  
است. البته غالب آن، چنین است؛ ولی بخشی از خطبه غدیر درباره قیام  
مهدی و ظهور مهدی علیه السلام است که این بخش کمتر از آن سخن گفته  
می‌شود. در منابر و محافل از آن سخنی شنیده نمی‌شود. اگر بخش  
مربوط به قیام مهدی ارواحنا فداه با بخش مربوط به نصب علی علیه السلام به طور



رسمی به مسأله ولایت، به هم پیوند پیدا کند معلوم می شود غدیر، سرمایه کل امامت و سرمایه کل ولایت است.

بسیار ابتکار خوبی بوده و ان شاء الله با اسناد و مدارک قوی باید این مسأله دنبال شود. من عرایض خودم را در سه بخش کوتاه و فشرده بیان می کنم.

اول سخنی از غدیر بگوییم، برویم سراغ آیه ۶۷ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»<sup>۱</sup>

تمام منابع تاریخی غدیر را کنار می گذاریم، تمام روایات متواتره را کنار می گذاریم، شواهد و قرائن را کنار می گذاریم، مائیم و آیه ۶۷ سوره مائده. یک محقق بی طرف در مقابل این آیه که قرار می گیرد چهار سؤال برایش پیدا می شود؛ سؤال اول: چه حکمی از احکام اسلام تا زمان سوره مائده که آخرین سوره قرآن است، بنا به تصریح بسیاری از مفسران، چه حکمی تا آن زمان ابلاغ نشده بود؟ آیا نماز، روزه، جهاد، توحید، مبدأ، معاد، در عقاید، در معارف، در احکام، در اخلاق، یک حکمی بوده است که تا آن زمان ابلاغ نشده بود؟ این سؤال اول.

۱. ترجمه: «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی کند.»

سؤالِ دوّم: این حکم چه اندازه اهمیت دارد که می‌فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» نمی‌فرماید: «فَمَا أَكْمَلْتَ» رسالت را کامل نکردی»، می‌فرماید: «فَمَا بَلَغْتَ»؛ یعنی یک حکمی بوده که هم‌سنگ مسأله رسالت بوده، از نظر اهمیت که اگر آن ابلاغ نشود، رسالت، ابلاغ نشده نه کامل نشده؟

سؤالِ سوّم که این محقق از خود می‌کند این است که چه خطری جان پیغمبر را تهدید می‌کرده که خداوند تأمین و تضمین به او می‌دهد  
«وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؟

سؤال چهارم: این حکم چه اهمیتی داشته که انکار آن، انسان را به سوی کفر می‌کشاند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؟

جواب این سؤالات را تنها پیروان اهل بیت دارند. شما تمام تفاسیر مفسران غیر اهل بیت را ببینید، در جواب این سؤالات مانده‌اند می‌گویند احکامی که از گوشت‌های حلال و حرام بوده تا آن زمان ابلاغ نشده بوده است. آیا واقعاً این است؟! بیان این خطری داشته؟! هم‌سنگ رسالت بوده؟! انکار آن انسان را به کفر می‌کشاند؟! جواب این سؤالات چهارگانه چیست؟ عرض کردم تمام روایات و آیات دیگر و منابع تاریخی و داستان غدیر و همه اینها را کنار می‌گذاریم، مائیم و آیه ۶۷ در سوره مائده.

جواب این سؤالها را به چه چیز می توان داد؟ آیا جز این است که بگوییم مسأله ولایت که تداوم رسالت است، تضمین کننده بقای دین است. این مسأله در گذشته به صورت غیر رسمی بیان شده بود، ولی به صورت رسمی در این آیه و به هنگام نزول این آیه بیان شد.

مسأله ای است که «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» تداوم رسالت حاصل نمی شود، مسأله ای است که افرادی در باره اش نقشه هایی کشیده بودند و خطری پیغمبر را تهدید می کرد. مسأله ای است که تا آن زمان بیان نشده بود، مسأله ای است که انکارش هم ردیف انکار اسلام است، بنابراین اگر واقعاً مسائل را بی طرفانه و خالی از تعصب دنبال کنیم، به عقیده ما مسأله ولایت، مسأله پیچیده و مشکلی نیست، اما متأسفانه حرکت های سیاسی که در آغاز اسلام پیدا شد، حُب و بغض ها، کینه ها و حسادتها، آوارهایی روی مسأله ولایت ریخت که هنوز هم که هنوز است ادامه دارد. وقتی یکی از جانیان روزگار اعدام می شود؛ یعنی همه تعصبا را به کار می گیرند و برای این جنایتکار، مراسم عزاداری و اظهار تأسف و امثال آن.

هنوز مظلومیت اهل بیت ادامه دارد. این یک جمله درباره مسأله

غدیر.

اما یک جمله هم درباره مسأله مهدویت با استفاده از خطبه غدیر.

ما هنگامی که وارد بحث‌های روایی می‌شویم، گاهی به بعضی از مسائل می‌رسیم، می‌بینیم که روایت، راویان اخبار، از اصل مسأله سؤال نمی‌کنند، از شاخ و برگها سؤال می‌کنند. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی این درس را به ما آموخت، فرمود: وقتی وارد یک مسأله شدید، دیدید روایات از شاخ و برگها سؤال می‌کنند، مفهومی این است که اصل مسأله برای همه مسلم بوده، نیازی به سؤال از آن نمی‌دیدند. مثلاً اگر ببینیم سؤال از نصاب زکات می‌شود، مستحقین زکات می‌شود، مدت زکات می‌شود، مقدار زکات می‌شود، شاخ و برگها سؤال می‌شود، معلوم می‌شود که اصل زکات چیزی نبوده که بخواهند سؤال کنند آیا واجب است یا واجب نیست؛ از مسلمات است. ما با همین مسأله در مسأله مهدویت روبه‌رو می‌شویم. می‌بینیم از زمان پیغمبر به قدری مسأله مهدویت مسلم بوده که در بسیاری از روایات سخن از شاخ و برگهای آن است. من به عنوان نمونه چند مورد را عرض می‌کنم. (هر چند نمونه خیلی دارد):

در صحیح ابن داوود که از صحاح معروف اهل سنت است، از ام سلمه، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة؛<sup>۱</sup> مهدی کیست؟ مهدی چه کاره است؟ برنامه‌اش کدام

۱. صحیح ابی داود ۲۷: ۱۳۴؛ میزان الاعتدال ۲: ۲۴. ترجمه: «مهدی علیه السلام از عترت من است، از

است؟ از این‌ها صحبت نمی‌کند، نَسَبِ مهدی را بیان می‌کند؛ یعنی اصلِ قیامِ مهدی در زمانِ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای توده‌های مسلمین معلوم بوده، در اینجا نَسَب و دودمانش را بیان می‌کند. می‌فرماید: «از عترتِ من است از فرزندانِ حضرت فاطمه علیها السلام است.»

محمد شبلینجی در کتاب نورالابصار که نورالابصار هم داستانی دارد که فضلا و علما می‌دانند، مردی عالم و معتبر از اهل سنت مصر است؛ می‌گوید بیماری سختی در چشم پیدا شد، نذر کردم، کنار قبر یکی از منسوبین به اهل بیت در مصر رفتم، گفتم: اگر خدا به برکت شفاعت شما چشم مرا به من بازگرداند، کتابی درباره شخصیت اهل بیت علیهم السلام خواهم نوشت. چیزی نگذشت خدا به من شفا داد، به نذر عمل کردم، اسم کتاب را هم «نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار» گذاشتم.

در آن‌جا درباره حضرت مهدی علیه السلام بحثهای فراوانی دارد، می‌گوید: «تَوَاتَرَ الْأَخْبَارُ عَنِ النَّبِيِّ؛ أَخْبَارٌ مُتَوَاتِرَةٌ دَارِيمُ، «أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؛ مَهْدِيٌّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ أَوْسْتٍ. وَ أَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ»؛<sup>۱</sup> که او زمین را از عدل و داد پر می‌کند.»

معلوم می‌شود مسلمین با نام مهدی آشنا بودند، پیغمبر نَسَبش را می‌گوید و برنامه آینده‌اش را می‌گوید نه یک خبر، اخبار متواتره این را

۱. نورالابصار ۱: ۲۱۱.

می‌گوید، از این معلوم می‌شود مسأله قیام حضرت مهدی از عصر و زمان پیغمبر واضح و آشکار بوده است. در بعضی از روایات داریم می‌گوید: **هُوَ أَقْنَى الْأَنْفِ** بینی حضرت مهدی کشیده است، پیشانی اش گشاده است، چشمانش چنین است. نشانه‌های قیافه آن حضرت را می‌دهد؛ این را برای کسی می‌گویند که اصل مسأله را دانسته و آشناست و دنبال شاخ و برگها و شناخت بیشتر است.

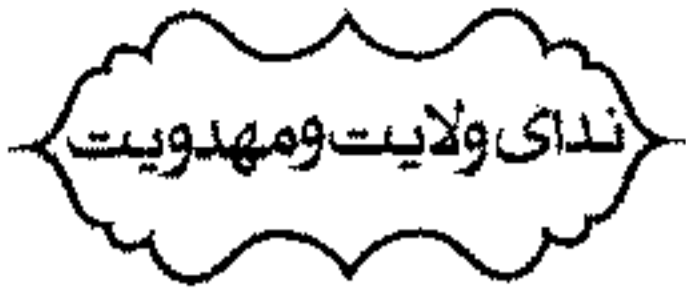
داستان امام سجّاد علیه السلام را هم که همه داریم. در شام می‌خواهد خودش را معرفی کند، شامیان در آن زمان دورترین مردم از معارف اسلام بوده‌اند؛ یعنی آن حکومت ظالم و جائر، اجازه نمی‌داد به معارف اسلام آشنا شوند، در عین حال، امام سجّاد در مقابل آن جمعیت فرمود: **«مِنَّا النَّبِيُّ الْمُخْتَارُ وَمِنَّا الْكَرَّارُ وَمِنَّا اسدُ اللَّهِ وَاسدُ رَسولِهِ وَمِنَّا مَهْدِيُّ هَذَا الْأُمَّةِ»**<sup>۱</sup>؛

۱. مشیرالاحزان : ۱۲۱.

«ایها الناس! اعطینا ستا و فضلنا بسبع، اعطینا العلم و الحلم و السّماحة و الفصاحة و الشّجاعة و المحبّة فی قلوب المؤمنین، و فضلنا بأنّ منّا النّبیّ المختار محمّدا، و منّا الصّدیق، و منّا الطیّار، و منّا اسد الله و اسد رسوله، و منّا سبطا هذه الامة و منّا المهدي»؛

هان ای مردم! خدا به ما شش نعمت گران و پرارزش ارزانی داشته، و ما را به هفت ویژگی بر دیگر انسان‌ها برتری و امتیاز بخشیده است.

خدا به ما دانش و بینش، حلم و بردباری، سخاوت و بخشندگی، فصاحت و سخنوری، جوانمردی و آزادگی، شجاعت و شهامت ارزانی داشته و گستره دل‌ها و قلب‌های مردم توحیدگرا و با ایمان و آزاده را کانون مهر و عشق ما ساخته است.



یعنی ای شامیان! آن مهدی که نامش را شنیده‌اید، و با برنامه‌اش آشنا هستید و اطلاعاتی درباره‌اش دارید، او از ما خاندان و از ما اهل بیت است. اصلِ مسأله را شامیانِ دور از معارف اسلام هم، می‌دانستند.

این یک مسأله‌ای است که واقعاً قابل مطالعه است، در دوران‌های مختلف و روایات مختلفی که در این باره آمده و شاید یکی از علت‌هایش هم همین باشد که پیغمبر اکرم در خطبه غدیر، روی آن تکیه فراوان کرد، گفتم برای شما که بیش از بیست و پنج جمله در خطبه غدیر درباره حضرت مهدی است که من به هفت قسمتش اشاره می‌کنم.

اول خطابِ معاشر الناس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيٌّ» بعد از آنی که این دو جمله را فرمود، فرمود: «أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيَّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ»

و نیز خدای فرزانه، بر ما خاندان پر شکوه وحی و رسالت منت نهاده و ما را به وسیله این هفت نشان شکوه و عظمت به همگان برتری بخشیده است:

این نشانه‌های برتری و ملاک‌های شکوه عبارتند از:

- ۱- پیامبر بزرگ خدا، محمد از خاندان ماست.
- ۲- نخستین ایمان آورنده به آن حضرت و دین و آیین آسمانی او، امیر مؤمنان از خاندان ما است.
- ۳- جعفر طیار، آن شهید دلاور راه عدالت و آزادی از خاندان ماست.
- ۴- شیر شجاع حق و شیر پیامبر خدا، جناب حمزه، آن قهرمان میدانها و آن سرور شهیدان بخون خفته احد از ماست.
- ۵- دو فرزند ارجمند پیامبر، و دو یادگار عزیز آن حضرت، حسن و حسین از ما هستند.
- ۶- و آن آخرین امید و آخرین نوید و آن بزرگ اصلاحگر زمین و زمان در واپسین حرکت تاریخ و فرجام جهان نیز از ما خاندان توحید و آزادی و عدالت و تقواست.

در جمله دوم فرمود: «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ؛ کسی که دین را و اسلام را در تمام کره زمین منتشر می‌سازد، اوست.» در جمله سوم: «أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَ هَادِمُهَا»؛ قلعه‌های کفر، ظلم، بیدادگری را فتح می‌کند و قلعه‌های ظلم را با خاک یکسان می‌سازد.» در جمله چهارم: «أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ» او کسی است که دین خدا را نصرت و یاری می‌کند.» در جمله پنجم: «أَلَا إِنَّهُ الغَرَافُ فِي بَحْرِ عمِيقٍ؛ او غرفه‌های فراوانی از دریای علم و دانش الهی در اختیار دارد.» در جمله ششم: «أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ؛ زمانی که او ظهور می‌کند، صفوف از هم جدا می‌شود، عالمان علامت‌گذاری می‌شوند، جاهلان متعصب هم علامت‌گذاری می‌شوند.» در جمله هفتم: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ المَحِيطُ بِهِ؛ او وارث همه علوم انبیا، پیغمبران، امامان پیشین و احاطه دارنده به تمام آنهاست.»

این هفت جمله و چند جمله است که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در خطبه غدیر مطابق روایت احتجاج<sup>۱</sup> درباره حضرت مهدی گفته است و از این جا همانطور که عرض کردم معلوم می‌شود که غدیر برنامه‌ای بود برای رسمیت بخشیدن به کل ولایت، از ابتدا که امیر مؤمنان است تا خاتم که حضرت مهدی ارواحنا فداه می‌باشد. این هم یک جمله کوتاه درباره



حضرت مهدی.

و اما نکته سومی که لازم است خدمت همه شما عزیزان عرض کنم این است که مکتب اهل بیت در عصر و زمان ما رو به شکوفایی می رود و سال به سال درخشش آن بیشتر می شود. انقلاب اسلامی می شود، جمهوری اسلامی و نظام اسلامی سر کار می آید، تمام دنیا سؤال می کنند در پناه چه کسی اینها به کار آمده است؟ می گویند امام امت بوده است. او روحانی کدام مذهب است؟ او روحانی مذهب اهل بیت است، مرجع مذهب اهل بیت است. مذهب اهل بیت چیست؟ دنیا یواش یواش آشنا می شود.

جریان عراق پیش می آید. حکومت به دست نماینده ای از شیعیان ولو اینکه حکومت اشتراکی است در آنجا، شیعه و سنی، ولی وقتی می بینند نخست وزیر آنجا یک نفر از پیروان اهل بیت است سؤال می کنند اهل بیت چه می گویند؟

جریان لبنان پیش می آید، حزب الله می درخشد، افتخار می آفرینند، شاخ آن هیولای دیوانه را در هم می شکنند، سؤال می کنند حزب الله کیانند؟ پیروان مکتب اهل بیتند.

گوش شنوا برای شنیدن پیام اهل بیت در عصر ما از هر زمانی بیشتر است و ما اگر از این فرصت استفاده نکنیم، عند الله مسئولیم.

در پیروان مکتب اهل بیت چهار تا ویژگی هست که این سبب

پیشرفتِ سرِیعیشان در دنیا می‌شود: ویژگیِ اوّلی که اینها دارند این است که اینها مطابق منطق بحث می‌کنند، دلیلِ عقل را حجّت می‌دانند. خیلی‌ها می‌گویند دلیلِ عقل حجّت نیست؛ اصلاً عقل را کنار زده‌اند؛ در حالی که اوّل تا آخر قرآن را بخوانیم، مخاطبِ قرآن، عاقلان، خردمندان، متفکران، متذکّران هستند؛ مخاطبِ غیر از عاقلان نیستند. می‌گویند عقل دلیل بر حجّتش نیست. اما پیروانِ مکتبِ اهل بیت عقل را حجّت می‌دانند در همه جا بر آن تکیه می‌کنند؛ «حجة من الباطن و هو العقل رسول من الباطن و هو العقل»؛ کسی که با منطق سخن می‌گوید، مشتریانش فراوانند.

دوم معارفِ عالی. ذرّه‌ای انصاف داشته باشید، تمام مذاهب را بگردید، معارفی مثل معارفِ نهج البلاغه کجاست؟ معارفی مثل معارفِ صحیفه سجادیه کجاست؟ وقتی یک همچین معارف قوی دارند، البته باید گوش شنوا برای سخنانشان در دنیا زیاد باشد.

سوم دست دوستی را به همه کس، به سوی همه مسلمانها دراز می‌کنند. همیشه دم از وحدت می‌زنیم. همیشه دم از دوستی می‌زنیم. اما دیگران نشسته‌اند سی و هشت نفر عالم‌نما، حکم کفر و قتل و نابودی و در هم کوبیدنِ دیگران را صادر کرده‌اند. در دنیای امروز این تکفیرها خریدار ندارد. کسی که دستِ دوستی به سوی همه مسلمانهای جهان دراز می‌کند؛ بلکه غیر مسلمانانی که تعارض با مسلمین نداشته باشند،

این سخنش در دنیا خریدار دارد.

اما چهارم این است که عملاً پیروان اهل بیت ثابت کرده‌اند مدافعان اصلی اسلام، آنها هستند. در صف اول برای مبارزه با دشمنان اسلام ایران است، حزب الله لبنان است، شیعیان هستند، دیگران چه کرده‌اند؟ همیشه امامان شیعه در مسیر دفاع از اسلام شهید شده‌اند، دیگران چه قدر شهید داده‌اند؟ بنابراین دنیا به دلایلی که عرض کردم آماده پذیرش مکتب اهل بیت است و این بر عهده حوزه‌های علمیه است که بتوانند تمام توانشان را به کار بگیرند، با منطق و ادبیات زمان آشنا شوند، ابزار لازم را به کار بگیرند.

الآن در درس فقه ما و بعضی درسهای دیگر عده‌ای برنامه ریزی کرده‌اند همزمانی که درس گفته می‌شود به تمام دنیا از طریق اینترنت پخش می‌شود و آنها در گوشه و کنار دنیا یک سؤالاتی می‌کنند که ما تصمیم گرفتیم سؤالات آنها را هم در درس مطرح کنیم و جواب بدهیم. زمانی است که همچنین ابزاری در کار است باید از همه اینها استفاده کرد، باید تمام قدرت را به کار گرفت، با منطق، با ادب، با خونسردی، با محبت، با علمیت ان شاء الله الرحمن بتوانیم گامی به سوی آینده بسیار درخشان و روشن و زمینه ساز ظهور حضرت مهدی ارواحنا فداه باشیم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

## سخنرانی آیت الله خزعلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله العلی القدير الخبير البصير و الصلاة و السلام علی البشير  
النذیر السراج المنیر سیدنا و مولانا ابی القاسم محمد و آله الطیبین  
الطاهرین لا سیما اولیهم و رئیسهم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب آیتک  
الکبری و النبأ العظیم و آخرهم بقية الله المهدی المنتظر روحی لتراب  
أقدامهم الفداء و اللعن علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین.  
اللهم کن لولیک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه  
الساعة و فی کل الساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی  
تسکنه أرضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً.

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ  
الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۱</sup>

تقدیم محضر مقدس صاحبمان، ولی دوران، عدل منتظر، حضرت  
بقية الله روحی لتراب اقدامهم الفداء، صلوات.

بسیار خرسند و متشکر از آقایانی که انعقاد جلسه کردند و برپا

نمودند و آقایانی که حُضارِ محترم را به فیض رساندند. من خیلی خرسندم؛ از تمام سخنانی که ادا شد خدا را شاهد می‌گیرم که خرسندم و دوست داشتم ادامه بدهند. چون بنده مشغول این کارم، اینجا و آنجا، الآن باید اصفهان بروم، بعد باید بروم به جای دیگر نظام آباد و بعد باید بروم به شهر و کشورهای دیگر و از زبان دیگران بشنوم، برای من ارزشش بیشتر است؛ خیلی صحبت کردم در این باره. حالا در این چند دقیقه عرضه می‌دارم:

«إِنَّمَا» برای حصر است «وَلِيٍّ» اگر مراد دوست باشد، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»<sup>۱</sup> و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»<sup>۲</sup> «إِنَّمَا» چرا؟ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۳</sup> ولی شما، سرپرستتان، خداست و رسول خدا و آن کس که در نماز، در رکوع صدقه داد. و با صیغه جمع به کار رفته، علی یک نفر بود؛ معلوم می‌شود ادامه دارد. از همان جا خود آیه اشاره به مقام ولایت همه اولیا می‌کند و الا اگر یک قضیه درباره یک نفر است تعبیر به جمع کردن مناسب نیست. «الَّذِينَ»؛ یعنی این صفت، این اشاره‌ای است. انگشتر دادن مثل آن که این لباس زرد را احترام کن، لباس زرد، زردی لباسش

۱. سوره مبارکه حجرات، آیه ۱۰. ۲. سوره مبارکه توبه، آیه ۷۱.

۳. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.

مقصود نیست، اشاره به این شخص است و این ولایت تامه همه ائمه علیهم السلام است. من فقط در چند جمله می خواهم صحبت کنم.

عید ما چهار عید است: عید جمعه که متأسفانه با نظر کوتاه به این نگاه می کنیم، دوم عید فطر، سوم عید قربان، چهارم عید غدیر که اکبر و اعظمش عید غدیر است.

اما عید فطر، سی روز بر دامن و معده مستولی شدیم، آنگاه که انسان بصیرتش یا اراده اش قوی شود، عید دارد؛ یعنی من از حیوانیت خلاص شدم، بصیرتم بالا رفته و اراده ام قوی شده. در خطبه اول نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: آدم از بهشت رانده شد به خاطر این که وهمی در بصیرتش آمد. تردیدی آمد و اراده اش سست شد. ما وقتی در ماه رمضان بر دامن و معده مستولی می شویم از بدیها دور می شویم، برای خدمت به دین آماده می شویم.

دوم عید قربان، از رنگ و نژاد و خاک و اینها خارج می شویم، تمام مسلمین برای ما برادرند و برابر، برای کسی احترام خاصی قائل نیست مگر به اندازه تقوایش که نسبت به اهل عصمت این کار را می کنیم، به دیگران راه نمی دهیم که بروند ببوسند حجر را، اما اگر زین العابدین آمد، چرا! به خاطر تقوایش و به خاطر مقامش. در این جا از رنگها درآمدم، عیدی است که نیروهای از دست رفته به خیالات به دست ما

آمد، عیدی است عید اجتماعی، جمعه این دو عید را تکرار می‌کند که یادتان نرود، دو رکعت از نمازتان کاستم، دو خطبه افزودم، خطبه اول تقوی، عید فطر. خطبه دوم مسائل اجتماعی، عید قربان. بنابراین ما در این دو عید و عید جمعه که یادآور آن دو عید است؛ از این جهت باید تکرار شود هر جمعه. خُب! حالا ما توانستیم بر دامن و معده مسلط بشویم، توانستیم رنگها را از بین ببریم، بعد چی؟ ماشین مجهز خوب، جاده خوب، حالا پشت فرمان بنشینیم کجا برویم؟ عید بزرگ این است راهنما داشته باشیم می‌خواهم بروم به مکه برسم، «این ره که تو می‌روی به ترکستان» است. یک نفر راهشناس دقیق بصیر با اراده برای تویی که بر خودت مسلط شدی، رنگها را زدی، معده را زدی، دامن را زدی، یک نفر راهبر برایت معین می‌کنم «عید الله الاکبر؛ عید بزرگ خدا این است»<sup>۱</sup>.

چند جمله‌ای اشاره کنم و آن اینکه حضرت فرمود: «معاویه! برای من نامه نوشتی؟ گفתי اعتراض کردی بر خلفا، و تو را می‌کشاندند مانند

۱. شواهد التنزیل ۱: ۲۰۳.

عن صفوان بن یحیی قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام يقول: الثامن عشر من ذي الحجة عيد الله الأكبر ما طلعت عليه شمس في يوم أفضل عند الله منه، و هو [اليوم] الذي أكمل الله فيه دينه لخلقه و أتم عليهم نعمه و رضي لهم الإسلام ديناً، و ما بعث الله نبياً إلا أقام وصيه في مثل هذا اليوم دون سائر الأيام. قال: فقلت: يا بن رسول الله فما نضع فيه؟ فقال: تصومه فإن صيامه يعدل ستين شهراً، و تحسن فيه إلى نفسك و عيالك و ما ملكت عينك بما قدرت عليه.

شترِ چموش برای بیعت گرفتن؟ خواستی مذمت کنی مدح کردی؛ اولاً تو چه کاره‌ای؟ تو از طلقا و ابن طلقائی. تو در اینجا نباید حکومت کنی. اما من و بنی هاشم؛ بیان می‌کنم: هر شهیدی محترم است، پیغمبر برایش پنج تکبیر می‌گفت ولی بر حمزه ما هفتاد تکبیر؛ هر دست بریده در میدان جنگ، محترم است اما برادر من دو بال گرفت و پرواز کرد؛ چه کنم که «تَزَكِيَةَ الْمَرْءِ نَفْسَهُ»<sup>۱</sup> چه کنم که نباید کسی از خودش صحبت کند، اگر بگویم، همه می‌پذیرند ولی یک جمله می‌گویم: «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»؛ ما مستقیم دست پرورده خداییم، - هیچ شفیع برای ما شفاعت نکرده - ما مستقیم دست پرورده خداییم؛ ولی تمام مردم دست پرورده ما هستند». اصلاً این را ما می‌توانیم درک کنیم این چیست؟! «فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»؛ یعنی ابراهیم، نوح، مسیح، همه اینها دست پرورده ما هستند؛ ما مستقیم دست پرورده خداییم، این را نمی‌توانیم بفهمیم، در کمان در این باره خیلی ضعیف است.

و اما در دنیای من الان مرا نخواهید شناخت، «غَدًا تَرَوْنَ أَيَّامِي وَ يَكْشِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ سَرَائِرِي وَ تَعْرِفُونِي بَعْدَ خُلُوقِ مَكَانِي وَ قِيَامِ غَيْرِي مَقَامِي»؛<sup>۲</sup>

۱... لِكُلِّ فَضْلٍ حَتَّى إِذَا فُعِلَ بِوَاحِدِنَا كَمَا فُعِلَ بِوَاحِدِهِمْ قَبْلَ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ وَ ذُو الْجَنَاحَيْنِ وَ لَوْ لَأَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْ تَزَكِيَةِ الْمَرْءِ نَفْسَهُ لَذَكَرَ ذَاكِرٌ فَضَائِلَ جَمَّةٍ تَعْرِفُهَا قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ. رک: الاحتجاج علی اهل اللجاج ۱: ۱۷۷. ۲. نهج البلاغه: ۵۱۲.



الآن نمی توانید مرا بشناسید، روزی که نباشم آنجا خواهید فهمید. و اما ابن ابی قحافه این لباس را به تن کرد و می دانست من چه کسی هستم. «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»<sup>۱</sup>

من مدارِ کارم، از دامن من دانشی به جانب جامعه می ریزد و هیچ مرغ تیزپروازی بر قلّه من نخواهد نشست. یک چنین کسی بوده. بعد ما بگوییم روزه گرفتیم، نماز خواندیم، چه کردیم. اما راه را بلد نباشیم؛ حماقت به جایی می رسند که سی و هشت نفر فتوی می دهند می گویند ما ملاّی حجازیم. خون شیعه را می شود ریخت، اموالشان را می شود تصرف کرد. وقتی راه را بلد نباشند خونِ مسلمان پاک را می ریزند؛ اما تشکر می کنم از رئیس جامعه الأزهر سید محمد طنطاوی که جواب این ها را داد؛ این توفیق الهی است برای ما؛ جاهلان نباید فتوی بدهند، «جَهْلًا لَا يَجُوزُ لَهُمُ الْاِفْتَاءُ فِي الدِّينِ»؛ شما جاهلید، کی گفت شما مجتهدید. اجتهاد برای این است که اعلاّی حکم حقّ بکند، خدمت به الله باشد، اینها با ما مشترکند در معتقدات، در توحید، در نبوت، در معاد، اختلافشان در فروع است. شما جاهلان چرا فتوا می دهید اگر تمام علمای ما می خواستند جمع شوند صحبت کنند نافذ باشند نافذ است،

یک نفرشان نافذ است ولی در آنها نافذ نباشد این اثر نداشت که اثر طنطاوی از شیخ محمود شتان تشکر می‌کنیم که شیعه را به رسمیت شناخت، ولی این جمله خیلی عالی تر است: جُهلاً نباید فتوا بدهند؛ چه کسی گفت شما عالمید؟! شما را تحریک می‌کنند.

من در کشور آمریکا رفتم، یکی از آخوندزاده‌های ما، باسواد، زبان فارسی، انگلیسی، زبان عربی؛ در عربی اگر می‌آمد در قم، همه دورش جمع می‌شوند. این قدر دقیق است در ادبیات عرب؛ گفتم چه می‌کنی اینجا؟ گفت فقه درس می‌دهم. گفتم فقه چه کسی؟ گفت فقه ابن تیمیه. توجه دارید، عربستان از کجا آب می‌خورد؟! در فیلادولفیا، آنجا رفتم، گفت فقه ابن تیمیه را درس می‌دهم. آنها می‌خواهند طالبان بسازند، می‌خواهند افرادی بسازند، عزیزان بیدار باشید! شما عمامه به سرها مسئولید. نمی‌توانیم این مسائل را نادیده بگیریم.

عید بزرگ ما عید آن مردی است که به رموز قرآن آشناست: ﴿فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>۱</sup> بعد «مطهرون» در آیه ۳۳ سوره احزاب بیان می‌شود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾<sup>۲</sup> گناه با ولایت علی، نمی‌گوییم اجازه گناه است؛ نمی‌خواهم بگوییم؛ اما این اخف است از اطاعت در ولایت دیگران،

۱. سوره مبارکه واقعه، آیه ۷۹ - ۷۸. ۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

اطاعت. با ولایت چه کسی شما این کار را کردید؟

دو سه ماه پیش در لندن یک نفر غوغاگر علیه شیعه صحبت کرد. گفت یک میلیارد و دویست میلیون سنی، شیعه می گوید نمازشان و روزه شان قبول نیست اگر ولایت علی نباشد. یک غوغایی برپا کرد علیه شیعه. فوری از قم زنگ زدند به لندن، گفتند تنها ما نگفتیم، مناقب خوارزمی هم دارد؛ مناقب خودتان دارد؛ گفته بدون ولایت علی، اعمال قبول نیست. فردا آن را عوض کردند، در لندن آن خطیب را عوض کردند. چرا مطلبی که نسنجیده است برای تحریک مردم صحبت می کنی؟

الآن شما بحمدالله دارید با یک عظمت و جلالی پیش می روید. ارفاقات غیبی به شما زیاد است یک جمله نقل می کنم از سید حسن نصرالله حفظه الله تعالی، سخن را ختم کنم. گفت: از بالا با هلیکوپتر، از پایین با تانک، شبها می زدند ما نمی توانستیم به هلیکوپترها دست پیدا کنیم؛ نیرویی در مقابل پیدا کنیم. دو رکعت نماز خواندم، توسل به مادرم زهرا علیها السلام کردم، خوابیدم، جمعیتی بود به من گفتند برو جلو! رفتم. یک بانو در آنجا بود، سلام کردم. فرمود من زینب ولی برو جلو! رفتم جلو، باز مردمی، یک بانو، زهرا علیها السلام در آنجا بود. سلام عرض کردم و گفتم ما در فشاریم. فرمود چیزی نیست شما رستگارید. عرض کردم

خُب! بانو ما در فشاریم، دارند می زنند. یک دستمال سفید در آورد، حضرت یک اشاره کرد من از خواب بیدار شدم. گفتند یک هلیکوپتر را زدیم؛ گفتم کدام دقیقه؟ دقیقه اش را بگویید. دقیقه را گفتند دیدم همان موقعی بوده که حضرت زهرا علیها السلام دستمال را اشاره کرده بود به آنها. بعد دیگر بساطشان جمع شد، هلیکوپترها و تانک ها رفتند دنبال کارشان، به هم خورد کارشان؛ به یک اشاره زهرا علیها السلام.

شما بحمدالله پشتیبان دارید، از درود، برای من در اواخر خرداد، کسی گفت برای من مکاشفه ای واقع شده، من هم این چیزها را قبول نمی کنم مگر با دلیل. پیغام دادم گفتم بیا! آمد. گفتم مکاشفه در بیداری بوده یا در خواب؟ گفت در بیداری. گفتم دلیل بیاور!

یک چیزی اشاره کرد بد نبود، ولی در آن مکاشفه گفت به فرزندم رهبر بگویید که ما پشتیبان شما هستیم، به رئیس جمهور هم بگویید بیشتر عمل کند، پشتیبان او هم هستیم و شما جنگی در پیش دارید، دشمنان زبون می شود و شما پیش می روید.

این اواخر خرداد به دست من رسید، رفتم عمره، جنگ لبنان شروع شد. من با اطمینان خاطر، با اطمینان خاطر، گفتند چی می شود؟ البته صد در صد نمی دانم ولی گفتم عاقبتش به خیر است نترسید. عاقبتش به خیر است؛ پیامی از جایی آمده، دشمن شما زبون خواهد شد و شما

سربلند خواهید شد، پیروز خواهید شد. این قسمت‌ها را دارید ولی آقایان وظیفه ما را از ما نمی‌گیرند. این عمامه و این عبا برای پشتیبانی از احکام دین است، وقتی شاه، آخر عاجز شد گفت هر چه علمای اعلام بفرمایند. روایت هم داریم از امام باقر علیه السلام در این باره که در آخر حق را می‌دهند، ولی طرف، حق را و قدرت را می‌خواهد. تا شاه گفت هر چه علمای اعلام بفرمایند، امام فرمود: همان علمای حیوان نجس، که در میدان قم گفتی؟! همان علمای غارتگر که در کرمان گفتی؟! حالا شدند علمای اعلام؟! ایستاده‌ایم، ایستاده‌ایم.

این حرکات شما بود، عزت شما، رو به درخشندگی بیشتری است. وظیفه‌مان را انجام دهیم.

برادران عزیز! نهی از منکر را جدی بگیرید، ولو یک کسی حلقه طلا به دست دارد، این را بگویید. آقای نقل می‌کرد از دوستان، می‌گفت در نجف بودم، امام در جمعی صحبت می‌کرد بعد راه را کج کرد، حالا نمی‌دونم این قضیه در نجف بوده یا جای دیگر، راه را کج کرد، رفت بیخ گوش پسری گفت حلقه طلا برای مرد حرام است، بعد راهش را پیش گرفت و رفت. من درست است رهبر مسلمینم اما به یک انگشتر الآن مسئولیت پیدا کردم. جوانی که خام است و این را گول زدند ما مسئولیت داریم باید شبهات را از سر او بیرون کنیم.

دیگر معذرت می‌خواهم و خیلی خرسندم که سخنان ادامه داشت، هیچ گله‌ای ندارم بلکه دوست دارم سخنان در بین شما گفته شود و اگر می‌بود کسی که گوینده ماست می‌فهمیدید تا کجا رفته بحمدالله.

بیست و نه استان زیر پوشش بنیاد غدیر رفته؛ هلند، آلمان، بلژیک، حیدرآباد دکن، لبنان و با افتخار، سید حسن نصرالله حفظه الله.

من رویم نمی‌شد بگویم، واقعاً جای گفتن نبود، گفتم کسی را معین کنید برای بنیاد بین المللی غدیر نماینده شود، گفت خودم! خودم! افتخار می‌کنم برای امیرالمؤمنین خدمت کنم. ان شاء الله سفر چین هم در پیش داریم، سفر ایتالیا هم در پیش داریم، و جاهای دیگر هم در نظر داریم، ان شاء الله پیشرفت می‌کند و زمینه برای ظهور آماده می‌شود.

نَسئَلُكَ اللَّهُمَّ وَ نَدَعُوكَ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِمُ اجْمَعِينَ لَا سِئَمًا بِجَاهِ

امام زماننا الحجة ابن الحسن العسكري، يا الله...

پروردگارا! مصلح کل جهان، امام زمان را برسان!

نعمت بسیار بسیار بزرگ انقلاب را که به ما عطا کردی بیمه‌اش فرما!

پروردگارا! امام را حل غرقه دریای نور فرما!

رهبر معظم انقلاب بر تأیید و درخشندگی‌اش بیفز!

یک جمله هم از مرحوم آقای تبریزی یاد کنیم، تازه گذشته است. در

جلسه افطار فرموده بود: «اگر مملکت را به من می‌دادند، چهار روزه از



دست می‌دادم؛ این سید، خود، مملکت را نگه داشت؛ این سید باید ریاست داشته باشد.»

خدایا! آن کسی را که این یاد کرده تأیید فرما!  
خود این شخص را کنار امیرالمؤمنین مأوی بده!  
این عزیزان ارجمند را توفیق فراوان عطا فرما!  
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

## سخنرانی حجة الاسلام قرائتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الهِ أَنْطِقَنِي بِالْهَدْيِ وَالْهَمْنِي التَّقْوَى

به من گفته‌اند خیر مقدم بگو و یک بحث کوتاهی. خیر مقدم آن جاست که آدم میزبان باشد و بانی باشد. مسأله مهدویت بانی اش همه خود شما هستید. در عین حال به عنوان یک مسلمان نه به عنوان یک بانی یا میزبان، از تشریف فرمایی شما تشکر می‌کنم.

از این هم که خیلی خسته هستم معذرت می‌خواهم چون از سفر آمده‌ام چند دقیقه‌ای چند جمله‌ای بگویم.

یکی این که این وعده‌هایی که برای امام زمان علیه السلام داده شده ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾<sup>۱</sup> کدام یک از فرقه‌های اسلامی را خدا به آنها وعده

۱. سوره مبارکه نور، آیه ۵۵... وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

ترجمه: خداوند آن گروه از شما را که خدا باور و درست کردارند وعده داده که در زمین جایگزین (کفار و بدکاران) سازد، چنان که پیش از این نیز کسانی (بنی اسرائیل) را جایگزین (جباران) ساخت.»

بعضی گفته‌اند: این آیه مربوط به مهدی موعود علیه السلام است که اخبار متواتره از ظهورش خبر داده و فرموده که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده باشد و مراد به «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است. ترجمه تفسیر المیزان ۱۵: ۲۱۸.



داده؟ بالاخره مسلمان‌ها چند فرقه هستند، آن وعده شامل کدام یک از این فرقه‌ها می‌شود؟ دو تا کلمه است در قرآن که اگر این دو تا کلمه را پیوند بزنیم چیزی از آن درمی‌آید. این باغبان‌ها گاهی یک شاخه‌ای را به شاخه دیگر پیوند می‌زنند، یک میوه جدیدی پیدا می‌شود، در اسلام هم این کار را می‌شود کرد. این آیات را وقتی به هم می‌چسبانیم یک چیز دیگری از آن درمی‌آید، یک چیز نو. گاهی روایات را به هم می‌چسبانیم مثلاً قرآن می‌گوید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»<sup>۱</sup> مسجد می‌روید زینت ببرید. حالا زینت چیه؟ «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»<sup>۲</sup> مال و بنون زینت است. پس؛ یعنی مسجد که می‌روی دست بچه‌ات را بگیر و ببر، پول هم بگذار در جیبت.

یا مثلاً ما می‌گوییم: «اهدنا الصراط المستقیم» مراد راه علی بن ابی طالب است، از کجا درمی‌آید؟ یک تکه از زیارت جامعه قیچی می‌کنیم پیوند می‌زنیم به یکی از آیات قرآن، این در می‌آید که راه مستقیم، راه علی بن ابی طالب است. کلمه‌ای که قیچی می‌کنیم از زیارت جامعه این است: «مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ؛ هر که به شما متوسل شود، به خدا متوسل شده». «مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ» این در زیارت جامعه است. در قرآن یک جمله است به این می‌چسبد:

۱. سوره مبارکه اعراف، آیه ۳۱. ۲. سوره مبارکه کهف، آیه ۴۶.

«وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛<sup>۱</sup> آن در زیارت جامعه است، در قرآن داریم «وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» پس «اهدنا الصراط المستقیم» راه مستقیم، راه اعتصام به اهل بیت است که اعتصام به اهل بیت، اعتصام به خداست «وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

یا پیوند دو تا حدیث. مثلاً همه فرقه‌های مسلمان قبول دارند که حضرت فرمود که یهودی‌ها چند فرقه شدند، مسیحی‌ها چند فرقه شدند، مسلمانها هم چند فرقه شدند، «فرقة ناجية»<sup>۲</sup> یک فرقه ناجی است. در این که کدام فرقه است ممکن است هر کس بگوید منم. یک پدری که می‌گوید یک بچه‌ام را دوست دارم، همه بچه‌ها می‌گویند من بودم؛ اون می‌گه من بودم، اون می‌گه من بودم. بهتر است که از خود پدر پرسیم: آقا جون گفتم یکی از بچه‌هایم را دوست دارم، کدامها هستیم؟ یا رسول الله! شما گفتید فرقة ناجية، یکی از اینها ناجی است، کدامها هستیم؟ فرمود: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي أُمَّتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِهِ مَنْ

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۱.

۲. الخصال ۱ : ۳۷۲. حدیثی ابو یحیی الثمیمی عن یحیی البکاء عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ستفترق أمتي على ثلاث و سبعين فرقة، فرقة ناجية و الباقيون في النار، فالناجية الذين يتمسكون بولايتكم و يقتبسون من عملكم و لا يعملون برأيهم، فأولئك ما عليهم من سبيل، فسألت عن الأئمة؟ فقال: عدد نساء بني إسرائيل.

رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَرَكَهَا غَرِقَ» آن ناجی با این نجات که جوش خورد، پیدا است که چی می خواهد بگوید. حالا این قصه همین طور است. بالاخره حکومت آینده جهان دست کیست؟ قرآن، بصورت کلی می گوید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» بعد می رسد تا آنجا که می گوید: «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ»؛ آن دینی را که ارتضا است؛ آن را خدا وعده داده است. بعد می بینیم در غدیر فرمود: «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» آن «رَضِيْتُ» با این «ارتضا» جوش که خورد، پیدا است که آن وعده مال مکتب اهل بیت است.

غدیر خم هم می دانید، امروز من می خواهم یک چیز دیگر بگویم؛ می خواهم بگویم دیواری را که پیغمبر در غدیر خم ساخت، پشت آن هم دو غاب ریخت، بندکشی آجرهایش را هم کرد؛ چند تا از آن بندکشی ها را بگویم. چون بالاخره غدیر خم را ما همه می دانیم و چیز روشنی برای ماست حداقل.

اما چه جوری بندکشی کرد، یکی از بندهایی که کشید، فاطمه زهرا علیها السلام بود، فرمود: اگر درگیر شدید و گیر افتادید که حق با کیست، رضای فاطمه، رضای من است، غضب فاطمه، غضب من است. ببینید فاطمه کجاست! چند تا چراغ روشن کرد فرمود ببینید فاطمه کجا روشن است. این خود وجود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یک علامتی شد

برای اینکه خط گم نشود. خب! فاطمه زود شهید شد؛ بعد فاطمه چی؟  
 یک بندی دیگر پیغمبر کشید، ابی ذر. فرمود: «لَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَيَّ ذِي  
 لَهْجَةٍ أَصْدَقَ وَلَا أَبْرَّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَبِي ذَرٍّ»<sup>۱</sup> آسمان بر راستگوتر از ابی ذر  
 سایه نیفکنده است.

موضوع این است. غدیر خم را که همه می دانید، پیغمبر ما بندکشی  
 کرد غدیر خم را که آجرها نریزد پایین. بند اول فاطمه زهرا علیها السلام بود که  
 فرمود ببینید فاطمه کجاست، رضای او رضای من است و غضب او،  
 غضب من است. خب! این خود وجود فاطمه یک مشخصه ای است که  
 تأیید کننده است. فاطمه زهرا علیها السلام زود شهید شد، بعد از دو سه ماه شهید  
 شد. بعد از فاطمه، ابی ذر زنده بود؛ باز پیغمبر برای او یک نشانه گذاشته  
 بود، فرمود ببینید ابی ذر طرفدار کیست: «لَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَيَّ ذِي لَهْجَةٍ  
 أَصْدَقَ وَلَا أَبْرَّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَبِي ذَرٍّ»<sup>۲</sup> آسمان بر کسی راستگوتر از ابی ذر  
 سایه نیفکنده». ببینید ابی ذر طرفداری از چه کسی می کند.

خوب، ابی ذر هم که در ربنده از دنیا رفت. باز عمار یک جمله از  
 پیغمبر دارد: «يا عمار! ستقتلك الفئة الباغية»<sup>۳</sup> هر کس تو را بکشد او  
 متجاوز است.» ببینید قاتل عمار کیست؟! خب! عمار هم که در صفین

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۱: ۱۵۴. ۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۱: ۱۵۴.

۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۲: ۱۲۱.

شهادت شد. باز برای امام حسین علیه السلام فرمود: «حسین منی و أنا من حسین».<sup>۱</sup> یعنی حتی پیغمبر ما بعد از ماجرای غدیر، افرادی را نصب کرد و فرمود اینها لامپ هستند، هر وقت گیر کردید... گاهی آدم می رود مثلاً مشهد در رواقها ممکن است گم شود، البته آنهایی که ریگی در کفششان است درباره اهل بیت می گویند و گرنه حالا آن قدر دلیل هست که نیازی نیست. مثلاً می گویند ببینید ساعت کجاست، اگر همدیگر را پیدا نکردیم زیر ساعت و عده، یا زیر نقاره خانه و عده. یعنی در متشابهات یک محکمی درست می کنیم می گوئیم هر وقت گیر کردید بیایید همان جا.

غدیر خم درست شد؛ ولی پشتش هم یک تأییدیات آمد. اصلاً اگر رهبری نباشد، کفر ما توجیه دارد.

در سوره آل عمران آیه ای دارد که می فرماید: «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ»؛<sup>۲</sup> اگر شما کافر می شوید، چگونه کافر می شود؟ و حال آن که: «وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» چرا کافر می شوید؟ شما آیات قرآن دارید، رسول هم دارید. پیدا است اگر یکی نباشد، کافر شدن خیلی عیبی ندارد؛ مثل این که

۱. الارشاد ۲: ۱۲۷.

۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۱. وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ وَ مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

می‌گویند تو که آب داری، خاک هم داری، چرا گندم نداری؟! «من وجد ماء و تراباً ثم افتقر فابعدہ اللہ»<sup>۱</sup>؛ آب داری، خاک هم داری تو دیگر چرا گندم نداری؟! «کیف تکفرون و انتم تتلین علیکم آیات اللہ و فیکم رسولہ». هم آیات دارید و هم رسول، شما دیگر «کیف تکفرون»؟ پیدا است اگر رهبر آسمانی نباشد، این «کفانا کتاب اللہ»<sup>۲</sup> کافی نیست. خوب، «و فیکم رسولہ» باید امام حی باشد. امام رضا علیه السلام هم در نیشابور فرمود: «و أنا من شروطها»؛<sup>۳</sup> نگفت «و الامام من شروطها». بلکه گفت: «أنا» یعنی من که امام زنده هستم.

منتهی افرادی که - خدا جزایشان دهد - کاری کردند که وقتی پیغمبر دارد می‌رود، قدم به قدم تاریخ پیغمبر را نقل کردند در حجة الوداع؛ اما در برگشتن یک مرتبه ماجرا را قورت داده‌اند، به خصوص این جدیدی‌ها. اصلاً کلاً محو کرده‌اند. پیغمبر کجا ایستاد، کجا نماز خواند، کجا خطبه خواند، همین طور رفتنش را مو به مو نوشته‌اند، برگشتنش را یک مرتبه غدیر خم در خیلی از کتاب‌ها قورت داده شده. سه مرتبه در قرآن فرموده: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛<sup>۴</sup> اسلام دنیا را خواهد گرفت. برای اینکه اسلام دنیا را بگیرد، دو تا شرطش هست، آن شرط

۱. الحیة ۴ : ۴۲۱. ۲. جمله مشهور عمر بن خطاب است. ۳. امالی للصدوق : ۲۳۵.

۴. سوره‌های مبارکه توبه، آیه ۳۳، فتح، آیه ۲۸ و صف، آیه ۹.

سوم را باید جور کرد. یک قانون جهانی می خواهیم که قرآن تحریف نشده داریم؛ یک رهبر جهانی می خواهیم که ذخیره خداوند، حضرت مهدی هست؛ یک آمادگی جهانی می خواهیم، آمادگی نیست. آمادگی اش را باید حوزه آماده شود.

رفته بودم چین، سیصد نفر را تربیت کرده بودند، مثل بلبل، ایرانی حرف می زدند و ما یک نفر نداریم که مثل گنجشک چینی حرف بزند. یعنی در ترجمه ما عقب هستیم.

یک وقتی، خیلی وقت پیش، شاید سی سال پیش، از آیت الله العظمی مکارم من شنیدم، اگر فراموش نکرده باشم ریز جزئیاتش را که شخصی مریض می شود در ایران، می برندش خارج، بیمارستان خصوصی، اتاق خصوصی. ایشان نصف شب از خواب می پرد، می بیند که یک کارتی جلویش است. می گوید: اگر از خواب پریدی این شماره را بگیر ما با شما صحبت می کنیم. شماره را می گیرد، می گویند حالت به هم خورده؟ می گوید نه، حالم به هم نخورده، منتهی دیدم کارتی را که اگر بیدار شدی با ما تماس بگیر. گفتند مشکل نداری؟ گفت نه، مشکلی ندارم ولی از خواب پریدم. چه قدر وقت داری؟ نمی دونم شاید پنج دقیقه. یکی دو جمله گفت بعد هم از مسیحیت تبلیغ کرد! یعنی برای آن ثانیه ها، برای آن فرصت های بیمار پیر مریضی که که دوی بعد از نصف

شب از خواب بپرد و پنج دقیقه وقت داشته باشد، برای آن ریزها خوراک تبلیغی دارند، بعد مثلاً ما نگاه می‌کنیم که هنوز قرآن ما به چهل، پنجاه زبان بیشتر ترجمه نشده. یک مقداری در آمادگی ما عقب هستیم. و این آمادگی‌ها باید بشود. من به شدت بعد از آن که رفتم در تلویزیون، اعتقاد پیدا کردم که ما باید دو تا حوزه داشته باشیم. یک حوزه علمیه از صبح شنبه تا غروب چهارشنبه، همین درسهای رسمی با جدیت خوانده شود. یک حوزه علمیه دیگر هم می‌خواهیم در همین حوزه علمیه. همان کاری که باز ایشان انجام دادند، آیت الله العظمی مکارم، چهارشنبه‌ها غروب چند نفر از طلبه‌ها را دور خودش جمع کرد، چهارشنبه غروب حوزه تعطیل است، پنج‌شنبه‌ها صبح هم تعطیل است. از تعطیلات، یک دور تفسیر نور و یک دور تفسیر نمونه آمد بیرون.

ما باید پنج‌شنبه صبح دیگر طلبه‌ای نداشته باشیم که خطش ضعیف باشد، تجویدش گیر داشته باشد، شنا بلد نباشد، کامپیوتر بلد نباشد، خطبه بلد نباشد بخواند، احتجاج بلد نباشد، پاسخ به سؤالات نداند، قدرت تفسیر، قدرت قصه‌گویی، اینها همه مهارت می‌خواهد. روضه خوانی مهارت می‌خواهد، استخراج مهارت می‌خواهد، تعبیر خواب مهارت می‌خواهد، آشتی دادن زن و شوهرهایی که با هم قهرند مهارت



می خواهد، توبه دادن لات ها مهارت می خواهد، جدل با آدم های لجوج مهارت می خواهد. این مهارت ها در رسائل و مکاسب و کفایه و درس خارج نیست؛ باید حوزه ما، اصلاً پنج شنبه ها نباید تعطیل باشد، من نمی دونم چرا پنج شنبه ها تعطیل است. جمعه را هم قرآن می گوید ظهر که شد تعطیل کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>

این «رحلة الشتاء و الصيف» راه بیفتد، خیلی مشکلات را می شود حل کرد. تفرش و آشتیان یک ساعتی قم است، باده تا اتوبوس، پنجاه تا اتوبوس می شود «رحلة الشتاء و الصيف». تابستان تعطیلاتش را کم کرد. به هر حال ما اگر خواسته باشیم آماده باشیم برای تبلیغ، دنیا خیلی استقبال می کند. یک وقتی یک فیلم مارمولک درست کردند، گفتند آقا بد شد، آبروی ما رفت؛ گفتم ببینید اگر ما آخوند خوبی باشیم، نهنگ هم یک آخوند خوب را خورد و پس داد. آخوند خوردنی نیست، زیر سُم اسب هم برود تازه گنبدش طلا می شود. گیر در ماست. تمام دانشگاهها درش باز است، الآن در تهران جلسه ای هست، همه استاد دانشگاه هستند، یک نفر غیر استاد دانشگاه راه نمی دهند. سفره قرآن را پهن می کنند، می گویند آقا برای ما تفسیر بگویند بنویسیم. ما هنوز مزه قرآن

۱. سوره مبارکه جمعه، آیه ۹.

را نه چشیدیم و نه چشاندیم. من طلبه‌ای هستم، شما می‌دانید مجلس، مجلس علماست، سوادی من ندارم، اما در سوره «انا اعطیناک الکوثر» هفتاد و پنج لطیفه گیرم آمد.

وقتی این‌ها را می‌گویم، می‌گویند عجب! تازه من حالا فهمیدم که نفهمیدم. قصه قرآن را جدی بگیرید. یک نفر دست بالا کند بگوید من به این آیه عمل کردم. جز افراد نادر شاید مثلاً ده تا بیست تاسی تا باشند که بگویند ما به این آیه عمل کردیم. «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ»<sup>۱</sup> قرآن را جدی گرفتی، تفسیر باید درس رسمی باشد، درس جنبی نباشد. نهج البلاغه، ما پنج درصد، ده درصد طلبه‌هایمان فقیر می‌شوند؛ برای این ده درصد مثلاً هشتاد تا درس خارج است، نمی‌گوییم آن نباشد، اما نود درصد طلبه‌ها که مجتهد نمی‌شوند آن‌ها مدرّس ندارند. یک چند تا از علما فداکاری کنند به جای درس خارج، درس نهج البلاغه بگویند. ما بیست میلیون پول داشتیم خواستیم یک خانه بخریم برای کسی که یک دور تفسیر دیده باشد، پیدا نکردیم. ولی هفده هزار نفر داریم که یک دور کفایه دیده‌اند. نمی‌گوییم کفایه نخوانید، می‌گوییم چرا تفسیر نیست. دویست تا زیارت عاشورا در تهران است، تفسیر پنج تاست. نمی‌گوییم زیارت عاشورا نباشد، از زیارت عاشورا کم نکنید، به تفسیر اضافه

۱. سوره مبارکه مریم، آیه ۱۲.

کنید. به هر حال، یک مقداری اگر ما آماده باشیم، تمام دانشگاه‌ها و تمام جوانها و همه آنها که فکر می‌کنیم دین ندارند یا بد آخوندند، این طور نیست؛ اگر استفاده کنند گوش می‌دهند، منتهی به شرطی که حرفها خیلی فشرده، خلاصه، چکیده باشد.

ما باید زمینه حکومت امام زمان علیه السلام را فراهم کنیم و زمینه‌اش به این است که اینها را با مکتب آشنا کنیم. آخر حرفم هم این جمله را بگویم که پاکستان بودم، سمیناری بود، گفتند قرائتی! خواست را جمع کن، اینها همه استاد دانشگاه هستند و همه سنی و هابی. گفتیم باشه. یک سخنرانی کردیم و اینها چند بار کف زدند و آخر سخنرانی یکی بُرید، بلند شد و گفت: احسنت، حیف که تو شیعه هستی.

گفتم بنا نبود بحث شیعه و سنی بشود ولی حالا که تو گفتی حیف، اجازه بده من یک دقیقه جواب شما را از قرآن بدهم. شما ساعت ببینید یک دقیقه با قرآن ثابت می‌کنم که چرا شیعه هستیم. هر که سهم یک دقیقه مرا گرفت، همین الآن سنی می‌شوم و در تلویزیون پاکستان هم مصاحبه می‌کنم که قرائتی شیعه آمد پاکستان و سنی شد، ساعت بگذارید.

حساس شدند، گفتند بسم الله بگو. گفتم: تا پیغمبر بود، شیعه و سنی

نبود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>۱</sup> بعد از پیغمبر، ما فقهِمان را از اهل بیت گرفتیم، شما هم از چهارتا عالم دیگر: ابو حنیفه، مالکی، شافعی و حنبلی. هنوز یک دقیقه نشده. من که فقهم را از اهل بیت گرفتم، قرآن راجع به اهل بیت می گوید: «يَطَهِّرْكُمْ تَطَهِّيراً»، احدی نگفته «يطهركم» برای ابو حنیفه و شافعی و مالکی و اینهاست.

دوم: اهل بیتهای که من دینم را از آن گرفتم، قرن اول بودند، ولی چهار تا عالم شما قرن دوم متولد شدند؛ قرآن می گوید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ\*  
أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»<sup>۲</sup>

سوم: تمام اهل بیت شهید شدند، یکی از آیت الله های شما شهید نشده اند؛ قرآن می گوید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»<sup>۳</sup> من خطم، خط اهل بیت است به دلیل سه تا آیه قرآن:  
۱- يطهركم تطهيرا. ۲- و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. ۳- قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. شما که فقہتان را از آنها گرفته اید یک آیه بگو! اگر یک آیه گفتی، من از سه آیه دست می کشم، الآن هم سنی می شوم، مصاحبه تلویزیونی هم می کنم.  
باید ان شاء الله، حالا من که دیگر تاریخ مصرفم تمام شد، ولی به امیدی که حالا چون من سوء استفاده کنم یا حُسن استفاده، چون علما

۱. سوره مبارکه احزاب، آیه ۲۱. ۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱-۱۰.

۳. سوره مبارکه نساء، آیه ۹۵.

هستند از جامعه مدرسین و مرجعیت بزرگوار تشریف دارند، من آرزویم این است که یک جوری باشد که این نود درصد طلبه‌هایی که به درجه اجتهاد نمی‌رسند، اینها تسلط بر جدل، بحث، قصه‌گویی، هنرهای تبلیغی را انواعش را داشته باشند و ما اگر داشته باشیم، ما اصلاً حوزه علمیه یک سایت خنده درست کند؛ قرآن می‌گوید: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكٌ وَأَبْكِي»<sup>۱</sup> خدا هم می‌خنداند و هم می‌گریاند؛ کی گفت ما گاز اشک‌آور باشیم فقط روضه بخوانیم. عاشورا روضه بخوانیم اما یک وقت هم بخندانیم. من خودم با سه تا خنده، سه تا قلعه را فتح کردم: آدمم قم، پانزده ساله بودم خدمت آیت الله العظمی گلپایگانی گفتم که یک اتاق به من بدهید. یک کمی نگاه کرد و گفت نمی‌توانیم به شما اتاق بدهیم. گفتم چرا؟ گفت ریش نداری، عمامه نداری، سواد هم نداری. گفت چی می‌خوانی؟ گفتم می‌خواهم سیوطی بخوانم. گفت نه! بچه کجایی؟ گفتم بچه کاشانم. گفت برو کاشان درس بخوان بعد بیا قم درس بخوان. گفتم اجازه می‌دهید یک مثل برای شما بزنم. گفت بزن! گفتم کاشان ما یک کسی کثیف بود، لُخت شد در حمام، حمام برود، تا لُنگ را بست، چون سیاه و کثیف بود همه آه‌آه گفتند، ایشان هم قهر کرد و نرفت حمام، لباس‌هایش را پوشید و برگشت. گفتند چرا برگشتی؟

۱. سوره مبارکه نجم، آیه ۴۳.

گفت می‌روم حمام بعد بیایم حمام. شما می‌فرمایید برو کاشان درس بخوان بعد بیا قم درس بخون! فرمایش شما مثل آن بود. ایشان نگاه کرد و خندید و گفت من به تو اتاق می‌دهم. یک مدرسه‌ای درست شد برای اینهایی که عمامه ندارند و سواد ندارند و ریش ندارند. اصلاً قلعه قم را ما با یک طنز باز کردیم.

مرحوم مطهری به من زنگ زد که من به امام گفتم برو در تلویزیون. تا وارد شدیم همان روز قطب زاده هم وارد شد گفت آمدی چه کنی؟ گفتم آقای مطهری گفته. گفت بیخود گفته، دو تا آخوند بیشتر راه نمی‌دهیم: امام و طالقانی، سومی محال است. گفتم چرا محال است؟ گفت شما می‌خواهید سخنرانی کنید، روضه بخوانید، اینجا جای هنر است. گفتم تو مرا می‌شناسی، دو ساعت با حرفهای حکیمانه نه با دلچک بازی، با حرفهای حکیمانه، دو ساعت چنان شما را می‌خندانم که نتوانی لب را جمع کنی. گفت اگر این کار را کردی! گفتم بسم الله. فوری زنگ زدند هنرمندهای تلویزیون جمع شدند، دو ساعت ما اینها را خندانیم. گفت جایت در تلویزیون است. این هم از این.

رفتیم خدمت مقام معظم رهبری گفتیم سازمان تبلیغات در اداره‌ها روحانی می‌فرستد، اما بچه مدرسه‌ای‌ها نماز ندارند؛ ما می‌توانیم طلبه‌های جوان را ببریم ظهر نماز بخوانند و برگردند. گفت: وَفَّقَكُمُ اللَّهُ.

گفتم پول بدهید. گفت نماز را پولی نکنید. گفتم ابوالفضل هم برای خدا جنگید اما اسبش جو می خواست، آدم به خرش که نمی تواند بگوید قصد قربت کن، آن یونجه می خواهد؛ این طلبه باید دو یست تومان پول تا کسی بدهد برود، سیصد تومان برگردد، یک پول تا کسی بدهیم، بعد بگوییم قصد قربت کن. تا گفتم ابوالفضل اسبش جو می خورد، ایشان خندید و گفت بهش بدهید. الآن هم ماهی صد میلیون از ایشان می گیریم منتهی صد میلیونشان را ضربدر صدها میلیون دیگر می کنیم چون الآن خرج نماز حدود پنج شش میلیارد تومان می شود، همان پول تا کسی طلبه ها، چون دوازده هزار تا طلبه داریم تازه پنجاه هزار تا نماز جماعت داریم؛ دوازده هزار تا طلبه اند؛ یعنی ماسی و هشت هزار تا پیش نماز کت و شلواری داریم. نداریم، طلبه نداریم، نمی توانیم دست از نماز بکشیم که. دو تا حوزه علمیه می خواهیم از صبح شنبه تا چهارشنبه غروب این درس های رسمی را بخوانید، چهارشنبه غروب دو ساعت، پنجشنبه صبح چهار ساعت، عصری چهار ساعت، این مهارتها را اگر بدانیم، رو دست می برندمان. روز به روز آخوند گرانتر می شود، هرچه هوا داغ تر می شود، نرخ آب بیشتر معلوم می شود.

و السلام علیکم و رحمة الله.

## سخنرانی استاد رحیم پور از غدی

سلام علیکم و رحمة الله و بركاته. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على نبينا نبي الرحمة ابي القاسم محمد و آله. سلام عرض می‌کنم خدمت اساتید و سروران بزرگوار و فضیلابی محترم. عذرخواهی می‌کنم از بزرگان مجلس جناب حاج آقای خزعلی، حاج آقای اشتهاردی و دیگران که جسارت می‌کنم. بنده از باب این که عرض ادبی بکنم به امیرالمؤمنین و ولی عصر سلام الله علیهما و ادای وظیفه در باب غدیر، از این فرصت استفاده می‌کنم و دقایقی را مصدع دوستان هستم.

عرضم را متبرک می‌کنم با بخشی از فراز خطبه غدیریّه نبی اکرم ﷺ که راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا عَلَّمْتَهُ عَلِيًّا وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ مَعَاشِرَ النَّاسِ لَا تَضِلُّوا عَنْهُ وَ لَا تَنْفِرُوا مِنْهُ وَ لَا تَسْتَكْبِرُوا، وَ لَا تَسْتَنْكِفُوا، مِنْ وَّلَايَتِهِ فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَزْهِقُ الْبَاطِلَ وَ يَنْهَى عَنْهُ وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ ثُمَّ إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ هُوَ الَّذِي فَدَى رَسُولَهُ بِنَفْسِهِ - وَ هُوَ الَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا أَحَدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ، مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضَلُّوا فَقَدْ فَضَلَهُ اللَّهُ وَ اقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ، مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَ لَايَتَهُ



وَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ حَتَّمَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ فِيهِ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ  
عَذَابًا شَدِيدًا نَكْرًا أَبَدَ الْأَبَادِ وَ دَهْرَ الدَّهْوَرِ»<sup>۱</sup>

این لحن کم نظیر بلکه بی نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیریّه، هم لحن تأییدشان از امیرالمؤمنین علیه السلام و هم تهدیدشان علیه دیگران و کسانی که مسأله را انکار می کنند، شاید هیچ جا در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در لسان ایشان جز در یکی دو مورد که راجع به اصل توحید و اصل معاد صحبت کرده اند به این شدت نبوده و نیست.

من عرایضم را در دو بخش تقدیم می کنم: بخش اول یکی دو نکته خطاب، نه به مخالفین بلکه خطاب به موافقین یعنی خطاب به خودمان، خطاب به شیعه و حوزه های شیعه راجع به غدیر یک عرضی می کنم، کوتاهی ای که ما در مورد برخورد علمی با غدیر و با ولایت امیرالمؤمنین می کنیم و بخش دوم هم بعضی احادیث را در ذکر تناسب حرکت آخر الزمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف با مسأله غدیر که حکومت مهدوی و حکومت علوی بر اساس بعضی روایاتی که یادداشت کردم اگر فرصت من کافی باشد و بتوانم لا اقل بخشی از آن احادیث را هم خدمتتان قرائت کنم، بخش دوم را به آن ختم خواهیم کرد.

اصل بعثت برای تبدیل جامعه حیوانی به جامعه انسانی بود و اگر

خداوند به پیامبر اکرم می فرماید که بدون غدیر رسالتت ناتمام است، معنی اش این است که غدیر هم چنین رسالتی دارد و اگر در خطبه غدیریّه پیامبر اکرم چند بار نام مقدّس حضرت حجت صلوات الله علیه و نهضت آخر الزمان را می آورد، معنی اش این است که آن نهضت هم در همین راستا است، یعنی تبدیل جامعه حیوانی به جامعه انسانی، تبدیل جامعه تاریک به جامعه نورانی و تبدیل انسان بالقوه به انسان بالفعل، تبدیل روابط مبتنی بر زر و زور و تزویر به روابط مبتنی بر عقلانیت، معنویت و عدالت. بنابراین هم بعثت و هم غدیر و هم مهدویت در یک راستاست و فلسفه دین است که برای تبدیل و تغییر آمده و نه برای توجیه و تثبیت وضع موجود بشر و برای توجیه شرعی و دینی آنچه که دارد اتفاق می افتد.

غدیر هم یک فلسفه انقلابی دارد و یک فلسفه انسان ساز، درست برخلاف تعریف دین در جامعه سرمایه داری و تعریف دین در تفکر کمونیستی و سوسیالیستی. در نظام سرمایه داری و غرب، دین یک امر حاشیه ای است، جزء دکور صحنه است و در نظام تفکر چپ، دین، افیون توده هاست و شاید درست هم می گفتند، آن دینی که مارکسیست ها راجع به آن بحث می کردند و با آن روبرو بودند، مسیحیتی بود که در اروپا در خدمت توجیه وضع حاکم و توجیه نظام

فاصله‌های طبقاتی و نظام سرمایه‌داری غرب بود و بنابراین طبیعی بود که آن دین را افیون توده‌ها بدانند و چنین هم بود. منتهی اشتباه آنها این بود که اینها را تعمیم دادند به کل ادیان و همه ادیان را ساخته طبقات حاکم برای توجیه قدرت آنها و تمتع آنها دانستند.

اما غدیر یک تعریف جدیدی از دین ارائه می‌کند که نه با تعریف چپ و نه با تعریف راست در دنیا سازگار نیست. من در بخش اول عرایضم یکی دو تا نکته را که می‌خواهم خدمت شما عرض کنم با قلم گرفتن بخشی از حواشی به سرعت عرض می‌کنم تا به بخش روایات برسیم.

اولاً در نظر ما وقتی از غدیر بحث می‌کنیم، بعضی‌ها ذهنشان به سرعت متوجه بُعد سیاسی - اجتماعی غدیر، مسأله حکومت فقط می‌رود. مباحث غدیر خیلی عمیق‌تر و ریشه‌دارتر از حکومت است، خیلی ریشه‌دارتر از ولایت سیاسی و اجتماعی است. بُعد ولایت باطنی و ولایت الهی، بُعد الهی ولایت علی بن ابی طالب، مسأله‌ای است که به نظرم در درجه اول باید به آن توجه کرد تا بعد و بعد آمد سراغ مسأله ولایت سیاسی و حکومت علی و آل علی و فرزندان پیامبر. ما راجع به این بُعد معنوی یا ولایت باطنی امیرالمؤمنین که در غدیر به این هم اشاره شده در بعضی از عبارات پیامبر اکرم که حالا چون فرصت نیست

من از اینها عبور می‌کنم، در درجه اول باید به آن اشاره کنیم و این بُعدی است که در حوزه درک بشر نیست بنابراین در حوزه انتخاب بشر هم نیست. توجه می‌دهم دوستان را به عبارات حضرت رضا صلوات الله علیه در باب امامت که صریحاً می‌فرمایند که: «هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ»<sup>۱</sup> آیا بشر منزلت امامت را که اشاره دارد به بُعد باطنی ولایت، آیا بشریت قدرت درک این سطح از امامت را دارد تا این به انتخاب بشر گذاشته شده باشد؟

«إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أْبَعَدُ غَوْرًا

مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ»<sup>۲</sup>

امامت و رهبری با این بُعد و ریشه باطنی‌اش، امام رضا سلام الله علیه می‌فرمایند: بسیار جلیل‌القدرتر و عظیم‌الشان‌تر و دور از دسترس‌تر از این است که عقل بشر و قدرت درک بشر به آن برسد و در معرض آراء باشد. «أَوْ يَنَالُوا بِأَرَائِهِمْ». اینها چیزهایی نیست که با انتخاب بشر که از سر جهل صورت می‌گیرد تحقق پیدا کند یا مشروعیتی بیاید یا برود. «أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ»؛ مردم در این سطح از امامت نمی‌توانند امام تعیین کنند؛ این امام، قابل عزل و نصب، قابل انتخاب نیست در این سطح از امامت.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبُوَّةِ» تازه بعد از اینکه نبوت را به حضرت ابراهیم داد خداوند، بعد از این که او را خلیل الله کرد، فرمودند: «مرتبةً ثالثة»، در رده سوم این فضیلتی بود که خداوند ابراهیم را مشرف کرد بر او، بنابراین امامت یک چیزی در ردیف نبوت است و همانطور که نبوت فراتر از شأن و دست و تشخیص و انتخاب بشر است، فراتر از معرفت بشری است، این بُعد باطنی ولایت امیرالمؤمنین و ولایت اولیاء دین، یک مسأله بسیار فراتر از این است و به همین دلیل هم دخالت مستقیم خداوند در این مسأله است که پیامبر فرمودند که خداوند او را نصب کرده، این نیست که من دارم تعیینش می‌کنم. می‌دانیم که در این سفر اصلاً امیرالمؤمنین از یمن آمدند به مکه، همسفر پیغمبر نبودند که از مدینه به مکه آمده باشند و شاید خود حضرت امیر در جریان این مسأله که چنین آیه‌ای بر پیغمبر نازل شده و اعلام خواهد شد شاید هم نبوده باشند، چون ایشان به خاطر مأموریتی که از طرف پیامبر داشتند از یمن مستقیم آمدند به مکه و آنجا پیش آمد این مسأله حجة الوداع و این مباحث: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ جعل مستقیم الهی است مسأله امامت و: «لَا يَنَالُ عَهْدِي»؛ اولاً تعبیر به عهدی می‌شود که این عهد الله است، این عهد الناس نیست، قرارداد بشری نیست، و بعد فرمودند شامل ستمگران و ظالمین نمی‌شود. این بُعد

باطنی ولایت امیرالمؤمنین است که غدیر می گوید رکن اصلی اش این مسأله است چه بشر قبول کند چه قبول نکند، این حقیقتی است که روشن است مثل روز و خورشید. می خواهی تو بپذیر می خواهی نپذیر. بنابراین بعد از این، حق ولایت سیاسی و اجتماعی هم به همین دلیل پیدا می شود. منتهی سؤال بعدی این است که آیا امیرالمؤمنین که حق حکومت شرعی را از طرف خدا و رسولش دارد و صلاحیتش را دارد، آیا تکلیف حکومت کردن هم پیدا می کند یا نمی کند؟ تکلیف، مشروط به قدرت است. اگر جامعه پذیرفت و فضا ایجاد شد، تکلیف حکومت هم می آید؛ اگر نشد، حق حکومت هست ولی تکلیف حکومت آنجا بالفعل منجز نمی شود چون امکانش نیست. این در مورد امیرالمؤمنین و اهل بیت است. پیغمبر که در روایت دیگری از رسول الله صلوات الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ تَرْكِ وَّلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَ هُمْ خَزَائِنِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ»<sup>۱</sup>

اصلاً صحبت از علم الهی است و صحبت از علم رسول الله است، مسأله قرارداد اجتماعی و این حرفها نیست. خیلی فراتر از این است و

آن تعبیری که می خواستم عرض کنم این روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ»<sup>۱</sup>

اصل مسأله اینهاست که امیرالمؤمنین باب الله است، راه دیگری به سوی خدا و معارف الهی و نبوت جز علی نیست صلوات الله علیه.

و این که فرمودند: «وَسَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ بِغَيْرِهِ هَلَكَ»

این فراتر از مسأله حکومت است، راهی است که اگر غیر از این راه را بروی، هلاک می شوی و: «وَحُجَّتُهُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ

تَحْتَ الثَّرَى»<sup>۲</sup> حجت بالغه بر زندگان و مردگان، اگر مسأله، فقط مسأله حکومت سیاسی بود، به «مَنْ تَحْتَ الثَّرَى» چه کار داشت؟! حکومت که

با مرده‌ها کاری ندارد؛ مسأله خیلی فراتر از مسأله حکومت است و این اولین مسأله است که فرمودند: «وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَثِيرًا مَا يَقُولُ أَنَا

قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَأَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ وَ لَقَدْ أَقَرَّتْ لِي جَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ وَالرُّسُلُ»<sup>۳</sup> این که جبرئیل، روح

القدس و همه انبیاء و فرشتگان الهی اقرار کردند به ولایت من، اینها خیلی فراتر از مسأله قدرت سیاسی و حکومت و این مسائل است.

ریشه بسیار عمیق‌تر از این مباحث است. منتهی چون این ریشه وجود دارد، این شاخه‌ها هم هست، ما چون آن ولایت را قائلیم این

۱. الکافی ج ۱، ص ۱۹۶. ۲. همان. ۳. همان.

ولایت را هم قائلیم.

نکته بعدی که می خواستم عرض کنم راجع به برخورد اختلاف انگیزانه با مسأله غدیر است یا برخورد با رعایت مصلحت امت اسلام است. گاهی بعضی دوستان که خوب، همه حقایق را برای همه جا نگفته اند، بعضی مسائل را در بعضی جاها که نباید گفته بشود یا به لحنی که نباید گفته بشود طرح می کنند بعد وقتی که به آنها گفته می شود، بحث تفرقه و امت را، اینها می گویند که من با دردهای علی چه کنم؟! با گریه های علی چه کنم؟! با فشارها و ستمی که بر او شد چه کنم؟! جواب این آقایان این است که همان کاری که خود علی کرد، بکن!

هیچ شیعه ای نمی تواند ادعا کند فشار و غمی که بر من وارد می شود از سر مسأله ولایت علی و آل علی و کارهایی که با آنها شد، در دوره بنی امیه و بنی عباس و دوره های دیگر، فشاری که بر من آمده بیش از فشارهایی است که بر خود علی بن ابی طالب آمده. این جور نیست؛ خود امیرالمؤمنین می فرماید: من خار در چشم و استخوان در گلو بوده ام؛ یعنی یک لحظه من آرامش نداشتم. یک جا دیگر می فرماید: آن دوران جوری گذشت که کودک پیر می شد از شدت فشار. با همه این مسائل چرا علی بن ابی طالب سکوت می کند؟ چرا حتی همکاری می کند ولو همکاری انتقادی؟! برای این که امیرالمؤمنین اسلام را فدای



خودش نمی خواهد بکند، خودش را فدای اسلام می خواهد بکند. تعبیر ایشان در نهج البلاغه هم هست که فرمودند: در این شرایطی که می ترسم امت تازه تشکیل شده اسلام تجزیه شود، شوکت اسلام از بین برود و تازه مسلمانها مرتد شوند و مسلمین به جان هم بیفتند و کفار طمع کنند، من سکوت کردم و باید سکوت می کردم و وقتی علی برای اسلام سکوت می کند، بنام ولایت علی نمی شود سکوت نکرد و به توطئه‌هایی که دشمنان اسلام و قرآن امروز دارند طراحی می کنند برای تفرقه بین مسلمین و دامن زدن به این تفرقه‌های داخل امت اسلام که بعد از این کافی است با همین مسئله به تجزیه شدن امت کمک کرد. این دیگر تشیع نیست به نظر ما و پشت کردن به تفکر و سیره امیرالمؤمنین سلام الله علیه است. همانطور که علی سکوت کرد و به خاطر مصلحت اسلام، چیزی نگفت؛ آن شرایط و آن سکوت هنوز هم هست؛ آن شاید از جهاتی بیشتر هم باشد. بنابراین کاسه داغ‌تر از آتش به نظر من نباید شد؛ یعنی اگر علی خودش سکوت کرده در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشته شیعیان علی بایستی دست کم همین اندازه حرمت علی و تشخیص امیرالمؤمنین را داشته باشند چون شرایط از یک جهاتی تغییر نکرده است.

مسأله دیگر این است که من عرض کردم ما قبل از این که غدیر را

بخواهیم به مخالفین ثابت کنیم، که به نظر من احتیاج به اثبات ندارد چون اصلاً کاملاً مسلم است در مدارک شیعه و سنی، ما اول اهمیت غدیر را به خودمان کمی ثابت کنیم و بازخوانی کنیم و به حوزه‌ها بخصوص که مسئول اصلی گسترش فرهنگ غدیرند.

اصلی غدیر از مسلمات تاریخ است، از قطعیات سنت پیغمبر است، حدیث متواتری است که شیعه و سنی متفقند در آن، نه فقط مرحوم آقای امینی از این طرف اسنادی از اهل سنت جمع آوری کردند بر این قضیه بعضی از بزرگان خود اهل سنت هم این کار را کرده‌اند. امام الحرمین جوینی یا طبری و دیگران چندین جلد کتاب خود آنها نوشته‌اند راجع به اسناد غدیر تهیه کرده‌اند. این که در روایات نقل شده اصحاب درجه یک پیغمبر حتی خود خلفا در غدیر بوده‌اند و این را نقل کرده‌اند و آمده‌اند از اسامی اصحاب درجه یک زمان پیامبر اکرم که جزء جهان اسلام برای همه مسلمین برای همه اهل سنت برای آنها محترمند از خلفا از ابوبکر و عمر و عثمان تا طلحه و زبیر تا عباس عموی پیامبر تا اسامة بن زید تا انس بن مالک، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، حسان بن ثابت، سعد بن عباد، ابو ایوب انصاری تا ابن مسعود و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و جابر بن عبدالله انصاری تا خود علی و فاطمه علیها السلام که بارها به این قضیه احتجاج

کرده‌اند و یادآوری کرده‌اند این قضیه را تا دیگران و دیگران تا همسران پیامبر، عایشه، امّ سلمه، زنانی مثل اسماء مثل امّ هانی و دیگران و خود اهل سنت در بعضی از آثارشان تا صد و بیست یا صد و سی طریق مستقل حدیثی در این مسأله ذکر کرده‌اند، ده‌ها هزار جمعیت مسلم حاضر بودند در صحنه و آمدند به علی تبریک گفتند، اینجا حالا من یادداشت کردم از ابن حجر و حاکم نیشابوری، در مستدرک صحیحین، صحیح مسلم و صحیح بخاری، سیره حلبی تا ابو جعفر طحاوی تا ابن جوزی، آلوسی، غزالی، اینها و بسیاری در این ردیف، حدیث را صحیح یا حسن دانستند و در شأن علی بن ابی طالب دانستند و حتی کلمه بیعت را آوردند در اسناد اهل سنت که آنجا مسأله فقط محبت و این که ما شما را دوست داریم نبوده اصلاً تعبیر بیعت آمده؛ یعنی از ابن حجر عسقلانی، ابن جوزی، ابن کثیر، ابن اثیر، نسائی در خصایصش، ابن مغزلی، اینها همه و دیگران کلمه بیعت را آورده‌اند که آنجا پیامبر به مسلمین فرمود با علی بیعت کنید و به او با نام امیر المؤمنین سلام کنید و همه آمدند به نام «السلام علیک یا امیر المؤمنین» بیعت کردند. اصلاً این مسأله به نظر ما ضرورتی ندارد ما بیشتر از این راجع به اصل سندش و حدیثش بحثی کنیم. شیعه و سنی در مدارک معتبرشان این را قبول دارند. مسأله اصلی به نظر من چیز دیگری است، مسأله آن قدر روشن

بوده که در روایت دارد که اصلاً از آن روز به نام روزِ غدیر هم کمتر یاد می‌کردند و آن روز را به نام *یوم‌الولایة* و *یوم‌البیعة* می‌خواندند. این اسامی است که در بعضی از مصادرِ اهل سنت است این تعبیر، روزِ حادثهٔ بزرگ که آنجا پیامبر فرمود بعد از غدیر، مسلمین وقتی که متفرّق می‌شوند می‌روند به طرف شهرهایشان و مدینه، فرمود که هیچ کاروانی حق ندارد تا به شهرش نرسیده تجمّع کند، مستقیم می‌روید تا به مدینه و به شهر خودتان برسید و به خانه‌هایتان بروید. تا این وسط یک تجمّعی اتفاق نیفتد که این مسأله یک جور دیگری تفسیر شود و بحث شود و در منابع اهل سنت هست که مردان تا نزدیک شب بیعت می‌کردند و از آن جا تا نزدیک اذان صبح خانم‌ها می‌آمدند و با امیرالمؤمنین بیعت می‌کردند به همین نام و باز مسأله آن قدر روشن است که وقتی حضرت زهرا علیها السلام در آن نطقشان در مسجد النبی فرمودند که: «وا عجباً أنسیتم یوم غدیر خم!»<sup>۱</sup> یک نفر در آن جمع بلند نشد به فاطمه بگوید که از کدام روز داری حرف می‌زنی؟! کی این حرفها را زدند؟! هیچ کس حضرت فاطمه را تکذیب نکرد، هیچ کس در این مورد نگفت که کی بوده این قضیه، هیچ کس، تمام اصحاب هم بودند. یا وقتی امیرالمؤمنین در جمل یا مواردی دیگر، استناد می‌کردند به غدیر

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج ج ۱، ص ۱۲۱.

و در سخنان امیرالمؤمنین، یک جا نقل نشده در منابع شیعه و سنی که یکی از اصحاب پیامبر بلند شده باشد و بگوید که کی این اتفاق افتاده و راجع به چی داری صحبت می‌کنی؟! غدیر چی بوده؟! پیغمبر چی گفته بود؟! هیچ کس این را انکار نکرد! بنابراین من فکر می‌کنم ما یک گام برویم جلوتر، این که پیامبر فرمود به علی: خدا علی را برگزید چون افضل است، چون اعدل و اعلم است؛ یعنی عادل‌ترین و عالم‌ترین است، این سرمشق‌هایی که غدیر برای ما دارد، برای حکومت ما، برای سیاست ما، قضاوت ما، اقتصاد ما، نهاد خانواده و مسائلی از این قبیل، یک مقدار روی این کار کنیم که حالا استیضاح یا نقد یا چیزی که به نظر ما متوجه ماست به عنوان طلباب، به عنوان حوزه، این است که شما غیر از این که اصرار می‌کنید روی اصل غدیر، حالا غدیر ثابت شد، ولایت امیرالمؤمنین ثابت شد، پذیرفتیم؛ حالا حکومت غدیری با حکومت غیر غدیری چه فرقی دارد؟! اعتقاد به غدیر و علی و آل علی که در منابع اهل سنت هم قطعی است، در ولایت اهل سنت از این عبارات زیاد می‌بینیم که از قول پیامبر اکرم نقل شده که فرمود: «إِنَّ وَصِيَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعْدَ تِسْعِ أُمَّةٍ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ»؛<sup>۱</sup> اینها

۱. رک: الامامة والسياسة ۱: ۲۴؛ مروج الذهب ۱: ۴۱۴؛ معجم کبیر طبرانی ۱: ۶۲؛ شرح نهج البلاغه ۲: ۴۶-۴۷؛ لسان المیزان ۴: ۱۸۹؛ کنز العمال ۵: ۶۳۱.

در روایتِ اهل سنت است در منابع معتبرشان با سند درست و محکم. یک مسأله‌ای که ما باید بیشتر روی آن بحث کنیم اصل این مسأله نیست این را می‌شود در منابع شیعه و سنی پیدا کرد. حتی اگر کسانی که گفتند، آمدند کلماتی را از خطبه غدیر کم و زیاد کنند، تحریف کردند معنی کلمات را مثلاً ولایت به معنی محبت است نه به معنای حکومت، حتی با آنها هم به نظر من احتیاج به بحث نیست، چون ما می‌توانیم بگوییم که بعضی‌ها ولایت به معنی محبت را هم رعایت نکردند. اصلاً فرض کنیم ولایت به معنی حکومت نیست، آیا ولایت به معنای محبت را با علی و فاطمه و آل علی، همین مقدار ولایت؛ یعنی ولایت به معنی محبت رعایت شده با ذریه پیامبر اکرم در عصر بنی عباس و بنی امیه و قبل و بعد و دیگران؟!

مسأله اصلی این است که ما با غدیر چه کردیم؟! روایات هنوز راجع به نهج البلاغه؛ بعضی‌ها وقتی بحث می‌کنند، می‌گویند مرسله سید رضی؛ یعنی این ارزش استناد کردن برای فتوی، ارزشی که اینها بشود

---

کتاب تاریخ دمشق در هشتاد مجلد تألیف ابوالقاسم علی بن حسن مورخ و محدث و سیاح دمشق در ۴۹۹ هجری قمری متولد شد. او به عراق و ایران سفر کرد و تا خراسان رفت و از علمای این ممالک مانند اصحاب برمکی و تنوخی و جوهری حدیث شنید و علوم و دانشهای مختلف فرا گرفت. از دیگر تألیفات او می‌توان به کتاب معجم الشیوخ و کتاب مناقب الشباب و الاطراف للسنن نام برد. او نزد سلطان صلاح الدین ایوبی حرمت زیادی داشت چنانکه سلطان در تشییع جنازه او در سال ۵۷۱ هجری قمری، حاضر شد. به نقل از معارف و معاریف

منبع تفکر ما در عرصه‌های مختلف انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، فقهی، کلامی، اخلاقی را ندارد، حالا به طور خاص در مباحث فقهی.

این است مشکل ما به نظرم، ما باید اول اهمیت غدیر را به خودمان ثابت کنیم. اصلش را ثابت کردیم، در منابع اهل سنت هم هست حالا اهمیتش را به خودمان ثابت کنیم، ما چه قدر درس خارج فقه داریم که در مباحث فقهی استناد کنند به روایت امیرالمؤمنین سلام الله علیه؛ در فقه سیاسی، در فقه اقتصادی، در فقه قضایی، چه قدر؟! و الأهمه مسلمین حتی آنهایی که مخالف علی بن ابی طالب بودند قبول دارند که آیاتی که در شأن علی نازل شده، آیه ولایت، آیه ۵۵ سوره مائده،<sup>۱</sup> بیش از پنجاه هزار نفر از علمای اهل سنت می‌نویسند که در شأن علی آمد: آیه مودت، آیه ۲۳ شوری<sup>۲</sup> در باب حادی عشر سیوطی از ابن عباس نقل می‌کند که رسول الله فرمود: این آیه در شأن علی و فاطمه و فرزندانشان بود؛ آیه تطهیر، آیه ۱۳۳ احزاب<sup>۳</sup> در اسناد اهل سنت از عایشه همسر پیامبر نقل می‌شود که ایشان گفت این آیه تطهیر در شأن

۱. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

۲. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

۳. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

پنج تن آل عبا بود؛ آیه ۲۰۷ بقره در لیلۃ المبیت<sup>۱</sup> که از ابن عباس در مستدرک صحیحین و در مُسند احمد حنبل و تاریخ طبری نقل می‌شود که هر کس بگوید این آیه جز راجع به علی است کذب بسته، افتراء بسته؛ آیه مباحله، آیه ۶۱ آل عمران<sup>۲</sup> که اجماع مفسرین و بزرگان اهل سنت هم می‌گویند در صحیح مُسلم، در مُسند احمد حنبل است که آنجا پیامبر، علی را نفسِ خودش دانست و گفت. آنها اینها را قبول دارند. سؤال اصلی این است که چی باعث شد پیغمبر در غدیر بترسد که این مسأله غدیر را ابلاغ کند؟! که خود پیامبر فرمود: سه بار جبرئیل آمد و من از او خواستم که مرا معاف کند که من این مسأله را نگویم و بعد فرمودند که اگر نگویی رسالت ناتمام است. چی بوده که این قدر ترسناک بوده چی بوده که خداوند به پیغمبر وعده می‌دهد که من مواظبتم، «يَعِصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ تو بگو نترس من از تو حفاظت می‌کنم. چی بوده که اینقدر وحشتناک بوده که پیغمبر سه بار عذرخواهی کرده و اینقدر مهم بوده که اگر انجام نمی‌شده رسالت ایشان ناتمام می‌مانده؟ ولایت علی و اهل بیت و فرزندان علی و فاطمه. چی بوده که پیامبر به مردم می‌گوید که: «فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

۱. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ

۲. فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ



نسل به نسل این را بگویید، تا قیامت این باید بماند؛ آیه ۶۷ مائده، آیه ۳ مائده، آیه ۲ آیاتِ اوّلِ معارج<sup>۳</sup> که راجع به عذاب حارث بن نعمان آمد که اولین اعجاز غدیر بود که منکرِ غدیر بود و مُرد. این ها اهمیتش که این همه آیه نازل می شود و پیامبر می ترسد و نگران است چیست؟ من به نظرم اصل این مسأله که خوب حالا در غدیر یک اتفاقی افتاد، پیامبر یک کسی را آوردند گفتند دوستش داشته باشید یا ایشان بعد از من رهبر است، حتی اگر امیرالمؤمنین هم بعد از ایشان به رهبری می رسد دیگر حداکثر چند دهه بیشتر که حکومت نمی کرد، تمام می شد. آن بخشی از غدیر که در تاریخ دفن نمی شود که می فرماید «فَلْيُبَلِّغِ الْخَاصِرُ الْغَائِبَ وَالْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» آن چیست؟! به نظر من آن، روش حکومت و مدیریت و تفکر و تربیت امیرالمؤمنین است؛ اصل غدیر اهمیتش این است. خود حضرت امیر فرمود که: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ؛ خدایا تو می دانی؛ اَنِّي لَمْ أَرِدِ الْإِمْرَ وَلَا عَلُوَ الْمَلِكِ وَالرِّيَاسَةَ؛ من آرزوی حکومت ندارم، من دنبال ریاست نیستم. دنبال چی هستی؟! پیام غدیر این است: «إِنَّمَا أَرَدْتُ الْقِيَامَ بِحُدُودِكَ وَ لِأَدَاءِ شَرْعِكَ وَ وَضَعِ الْأُمُورِ فِي مَوَاضِعِهَا؛ من

۱. يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ  
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

۲. الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.

۳. سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ \* لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ

می‌خواهم هر چیزی جای خودش درست قرار گیرد، جامعه درست مدیریت شود، مردم به حقوقشان برسند، خانواده‌ها درست اداره شوند، رابطه کارگر و کارفرما، رابطه همسایه‌ها با هم، رابطه حاکم با مردم، رابطه قاضی با متهم و مجرم، رابطه فقیر با ثروتمند، رابطه زن و مرد با هم، رابطه عالم و جاهل با هم، رابطه همه با هم باید اصلاح شود؛ من برای این دارم داد می‌زنم. **فی التوفیر الحقوق علی اهلها؛ کل فلسفة غدیر این است. آن بُعدش که سرش دعوا شده، مسأله ولایت سیاسی - حکومتی این است. من اصلاً حکومت را می‌خواهم فقط به توفیر حقوق، می‌خواهم حقوق مردم، حقوق بشر تأمین شود، حقوق مادی و معنویشان، حق به صاحب حق برسد. «و المُضی علی منهاج نبیک و ارشاد الضال الی انوار هدایتک» این است مسأله. آن بُعد از غدیر که مجهول مانده بین خود ما و باید پاسخگو باشیم به نظر من همین است. آخرین نکته قبل از این که روایت را عرض کنم، این روایت را سریع می‌خوانم، روایت خیلی جالبی است، تکرار دوباره همین مسأله؛ یعنی اشاره دقیق‌تر به این مسأله که ما چرا عبارات نهج البلاغه و فرمایشات امیرالمؤمنین را و اهل بیت را، بسیاری از اینها را از عرصه تفکر فقهی و کلامی و حوزه درس و بحث گذاشتیم کنار، چرا کنار است؟! چرا نهج البلاغه به اسم مرسله سید رضی، کلاً از عرصه فتوی حذف شده؟! نه**

فقط او حتی در درسهای رسمی آنهایی که عرفان عملی و اخلاق می‌گویند، آنهایی که عرفان نظری می‌گویند، متفکران علوم اجتماعی، در انسان‌شناسی آکادمیک، در مباحث هستی‌شناختی و الهیات، کمتر به این احادیث استناد می‌شود. فقط همین غدیر و شب بیست و یکم ماه رمضان و سیزده رجب، اینها روی منبرها و سخنرانیها این روایات را می‌خوانیم، برای ثوابش یا برای این که منبرمان بگیرد. خوب کی پس قرار است ما بر اساس اینها فقه بنا کنیم، بر اساس اینها کلام بنا کنیم، بر اساس اینها اخلاق بنویسیم؟! اینها کی باید انجام شود؟! به نظر من ظلم ما به غدیر از ظلم مخالفین به غدیر بیشتر است، کمتر نیست؛ برای این که آنها اصلش را نمی‌پذیرند ما اصلش را می‌پذیریم، دادش هم می‌زنیم، بعد معلوم نمی‌شود فایده‌اش چیست؟! خوب! حالا ما غدیر را قبول کردیم، که چی مثلاً؟! فرق ما با کسی که غدیر را قبول ندارد چی هست در عمل؟! مثلاً تفاوت ما در فقه‌مان، در کلاممان، در تفسیرمان، در اخلاقمان، در اقتصاد، در سیاست، فرق اینها کجا معلوم می‌شود که چه کسی غدیر را قبول دارد چه کسی غدیر را قبول ندارد؟! حالا بعضی از این روایات را از مرحوم کاشف الغطاء و قبل از ایشان و بعضی از متأخرین هم جناب آقای حسن زاده، آقای استادی، آقای میرزا حبیب الله خویی و دیگران این زحمت را کشیدند، مرحوم دشتی این اواخر

من دیدم دو جلد قطور کار کرده، زحمت کشیده، همین روایات را که ما به اسم مرسله همه را رد می‌کنیم، اعتبار ندارد! روایات علمی نیست! اینها روایات غیر علمی است! اینها را زحمت کشیدند اسنادش را هم برایش پیدا کرده‌اند که حالا من مخصوصاً رجوع بدهم این دو جلد قطوری که این مرحوم آقای دشتی زحمت کشیدند خودشان و یک تیمی داشتند حتماً دوستان دیده‌اند که تقریباً برای حداکثر قریب به اتفاق احادیث نهج البلاغه، دیگر اینها مرسله تلقی نباید بشود، اینها همه سندشان روشن و معلوم است و صحیح یا موثق یا حسن می‌شوند یا بسیارشان هم معادلشان، معادل مضمونیشان در کافی، در بحار، در رسائل، در مستدرک وسائل و در کنز العمال و اینها هست. من نمی‌خواهم بگویم که نقد حدیث یا درایه و روایت و رجال و اینها را بگذاریم کنار و تسامح و تساهل کنیم بیاییم شروع کنیم بر اساس همه روایات فتوا بدهیم، بنده این را نمی‌خواهم بگویم؛ یعنی هیچ طلبه‌ای این را نمی‌گوید، هر کسی که ذره‌ای با مبحث اجتهاد و فقه آشنا باشد این حرف را نمی‌زند. بنده این حرفها را نمی‌زنم، عقیده‌ام هم این است که خدمت بزرگی که علما و رجال و درایه و حدیث کردند به اسلام، خدمتی است که با کمتر چیزی قابل مقایسه است؛ چون اینها خلوص دین را حفظ کردند، چون اینها در برابر جعل حدیث ایستادند، در برابر

تحریف دین و تغییر منابع دین ایستادند، خدمت بسیار بزرگی کردند، احترامشان کاملاً محفوظ، بالاخره قواعد نقد حدیث و تشخیص صحیح از سقیم و معیارهایی که در معرفة الرجال و در علم رجال آمده در فهرست و تراجم و انساب و مشایخ و اینها کاملاً محترم است و با عرض بنده کمترین جسارتی به این بحثها یا کم کردن از ارزش این بحثها نیست، هر چه بیشتر دقت کنیم در باب روایات احادیث، در باب علم الحدیث، در باب لغت و زبان و تاریخ و ملل و نحل و همه این چیزها که لازم است برای فهم روایات، اینها همه اش کاملاً لازم است و هر چه بیشتر هم بشود، بهتر است. منتهی من دو تا سؤال دارم، یکی این که آیا واقعاً در مورد تمام روایاتی که بر اساس آنها فتوا می دهیم، در مورد همه آنها، همین قدر دقیق هستیم؟ یعنی یک معیاری در دستمان است یک محکی در دستمان است که بر اساس آن محک، بعضی روایاتی که همین طور باب شده در دروسهای خارج فقه، و به همین ها استناد می شود، آیا در مورد همه این روایات همین قدر دقت می کنیم؟ و بعد در مورد تمام این روایاتی که در نهج البلاغه و غیر آن آمده به همان اندازه دقت کردید؟ با یک معیار می گوید بر اساس اینها می شود فتوا داد، بر اساس آنها نمی شود فتوا داد؟! واقعاً این کار شده؟! نشده این کار، یک بار دیگر برگردیم. حالا که اینها را عرض کردم خیلی

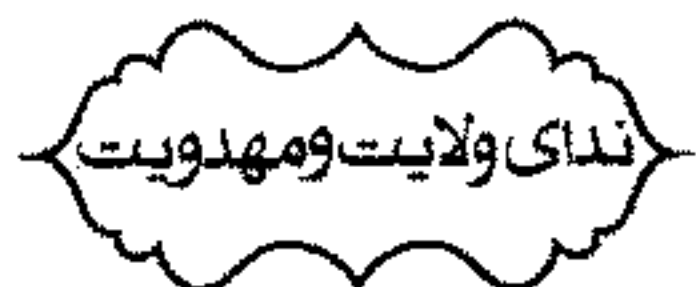
از دوستان زحمت کشیدند سندهایش را هم پیدا کردند، یک بار دیگر برگردیم ببینیم شاید ما چند صد یا چند هزار حدیث دیگری می‌توانیم وارد فقاہت و فتوا کنیم. در درسهای خارج فقہمان این روایات را بخوانیم، در مباحثه‌هایمان اینها را هم بحث کنیم، یک بار امتحان کنیم، به احترام غدیر یک بار امتحان کنیم ببینیم می‌شود یا نمی‌شود. گزینشی برخوردار نکنیم همه احادیث مشابه برخوردار مشابه کنیم نه این که سر یک حدیثی چهل جور دقت می‌کنیم، سر یک حدیثی همین طور و می‌دهیم، کیلو کیلو فتوا می‌دهیم بر اساسشان. ما که دیدیم اینها را در بحثها. ما هم بودیم در درسهای بحث خارج آقایان در سر یک درس و یک روایت چه جور استناد می‌شود بر اساسش فتوا می‌دهند نه احتیاط، فتوا می‌دهند. همان روایت در درس دیگری چه جور کنار گذاشته می‌شود و اصلاً برایش اهمیتی قائل نمی‌شوند، این کارها پس می‌شود. این کارها انجام می‌شود، عیبی هم ندارد آن بر اساس تشخیص خودش می‌کند این آقا هم بر اساس تشخیص خودش، هر دویشان هم محترم هستند، مذاق فقہیشان این است؛ اصلاً اجتهاد همین است، حق دارند. سؤال من این است اگر می‌شود یک روایتی را بدون احتیاط بر اساسش فتوا داد و همان روایت را در درس دیگری همان هفته در درس دو مدرسه پایین تر می‌شود گفت اصلاً این روایت اعتبار، بر اساس این

روایت فتوا نمی شود داد؟! اگر این کار را می شود با این روایاتی که بر اساس اینها فتوا می دهند کرد، چرا آن همه روایات امیرالمؤمنین که به دقیق ترین مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تربیتی ما مربوط است چرا با آنها نمی کنیم این کار را؟! چرا با قرآن نمی کنید این کار را؟! چرا با قرآن نمی کنیم؟! آیات الاحکام واقعاً همین تعدادی است که مطرح شده و گفته شده؟! همین ها هستند؟! یعنی در آیه فقط باید بگوید ارث چقدر است، ارث زن چقدر است، ارث مرد چقدر است، حد چیست؟! فقط همین ها آیات الاحکام می شود؟! یا ما آیات دیگری داریم که کاملاً فقهی هستند، کاملاً مربوط به احکام عملی هستند منتهی احتیاج دارد به یک ذهن نقاد مجتهدی که ابعاد مختلف اسلام را بشناسد برسد سراغ یک آیه بگوید بر اساس این آیه حتماً می شود فتوا داد. بر اساس آیات قرآن چرا فتوا نمی دهیم؟ چند تا فتوا هست که فقط با استناد به یک آیه قرآن داده شده باشد؟! چند تا فتوا است؟! و روایات پیامبر اکرم. شیعه اصلاً مدعی سنت پیغمبر است، شیعه از همه سنّی تر است. شما می دانید روایات پیغمبر اکرم را شیعه حفظ کرد؛ یعنی اهل بیت نگه داشتند، نزدیک یک قرن با احادیث پیغمبر اکرم مبارزه می شد در جهان اسلام تحت عنوانی که قرآن تحت الشعاع حدیث و سنت قرار نگیرد، چه کسی این روایات را نگه می داشت؟ اهل بیت نگه داشتند و شیعیان

اهل بیت نگه داشتند، آن وقت خود روایات پیغمبر اکرم در فقه ما کجاست؟! چند تاست؟

من می گویم راجع به احکام عبادی، احکام تعبّدی هر چه می خواهیم دقت کنیم، به شرطی که تبعیض و گزینشی نباشد، اما بسیاری از احادیث، مضامین بلندی دارند، عبادی هم نیستند، کاملاً مسکوت مانده اند نه خلاف عقلند نه خلاف نقل معتبرند، در راستای کتاب و سنت اند، اصلاً چرا این احادیث جعل شده باشند، من نمی فهمم چرا اینها باید جعل شده باشند؟! منافع کدام حکومت را تأمین می کرده؟ در خدمت چه کسی بوده که جعل شده؟ احادیثی که نه به نفع هیچ حکومتی بوده نه منافع کسی را به خطر انداخته و اصلاً داعی بر جعلش نبوده، احادیثی که نه رکاکت لفظ دارند، نه اغلاطی در آن است در اوج فصاحت است، نه مخالف عقل یا مشاهده یا مخالف فطرت است نه موضوعش بی اهمیت است نه ناقل آن مشهور به کذب است، بلکه از بزرگان شیعه است، نه خلاف نقل مسلم تاریخی در آن است نه خلاف مقصد شارع مقدس است نه حدیث شامل امور خلاف سیره عقلاست، اصلاً برای چی جعل شده؟ برای چی تضعیف شده باشد؟! بسیار هم مشابه دارد. یک تواتر مضمونی بعضی از اینها دارد، معیارها هم فرق می کند، مگر این معیارهایی که در رجال، در حدیث و





اینهاست مگر همیشه یک جور بوده؟! شما می‌دانید بزرگان شیعه، قُدماً اصلاً خبر واحد را از نظر مضمون فقط دو قسمی تقسیم می‌کردند، یا سنی‌ها می‌گفتند مقبول و مردود، شیعه هم می‌گفت صحیح و ضعیف. بعد از یک مدتی یک قسم سومی اضافه شد، حدیث حَسَن که نه صددرصد مقبول است و نه صددرصد مردود. باز یک قسم دیگری اضافه شد، شیعه یک قسم چهارمی در طبقه بندی حدیث اضافه کرد، حدیث موثق. یک قسم‌هایی هم اضافه شد که بازارش نگرفت مثلاً مرحوم شهید اصفهانی و شیخ بهایی و اینها حدیث قوی را مطرح کردند یا بین اهل سنت حدیث صالح را مطرح کردند که نگرفت. پس اینها این جوری نیست که وحی مُنَزَل بوده است.

من می‌خواستم سؤال کنم و اشکال کنم که چرا ما از غدیر بحث می‌کنیم، چرا احادیث علی بن ابی طالب صلوات الله علیه، منشأ فتوا نمی‌شود؟ چرا در بحث خارج فقه و خارج اصول، این احادیث مطرح نمی‌شود؟ اما در حدیث استحقاق دو سال بحث می‌کنی، سه سال بحث می‌کنی، باز هم می‌گویی هنوز علمی نشده به قدر کافی، چرا روی همین احادیث امیرالمؤمنین در نهج البلاغه نمی‌نشیند دو روز فکر کنی و بحث کنی، خوب این یک نکته.

برای این که سوء تفاهم نشود یک نکته‌ای عرض بکنم، بنده

شاگردی هستم در محضر اساتیدم که بعضی این جلو نشسته‌اند، دارم درس پس می‌دهم، بقیه شما هم مثل بنده طلبه‌اید، هم مباحثه یا بودیم یا نبودیم. بنده این نکته را دارم عرض می‌کنم، دوباره عرض می‌کنم، این همه تأکید کردم، احترام به بزرگان، گفتم رجال و حدیث و اینها همه محترم و واجب است. هر طلبه‌ای که بگوید آقا رجال و حدیث را بگذاریم کنار و مهم نیست و همین‌جور فتوا دهیم؛ این اصلاً با الفبای طلبگی آشنا نیست. عرضم این است که طبقه بندی‌هایی که شده بین محدثین، بین فقها و علما بسیار مهم و قابل تقدیر است برای حفاظت از کلمات مقدس الهی از زبان پیامبر و اهل بیت صادر شده برای حفظ خلوص دین است باید هم بشود، پس این را کسی فردا نگوید فلانی گفت رجال و درایه و حدیث را بگذاریم کنار، همین طور کیلویی فتوا بدهیم، فتوای روشنفکری. بنده این را نگفتم، ما را هم همه جابه‌عنوان مرتجع می‌شناسند نه به عنوان روشنفکر. می‌گویند این آخوند مُکَلّا را همه جا فرستاده‌اند، حرفهای آخوندها را می‌زند، راست هم می‌گویند. به بزرگان علم درایت و رجال و حدیث و همه اینها دست همه‌یشان را می‌بوسیم، ما مدیون آنها هستیم، معیارهای فقه الحدیث، آنهایی که راجع به معنای حدیث، متن حدیث بحث کرده‌اند، از مرحوم کلینی و صدوق و شیخ طوسی در قرن چهار و پنج و قبل از آنها تا ابن طاووس‌ها

و علامه حلی در قرن هفت و هشت و تا بعد تا شهید ثانی، تا دیگران، قرن ده و یازده تا بعضی معاصرین بزرگواری که در علم درایت و حدیث کار کرده‌اند، همه اینها محترم بلکه مقدّسند از نظر بنده، امّا معصوم نیستند، این یک.

دوم این که آن سؤال دوم این است که ما دقت کنیم در سند و متن و حدیث برای چی؟ برای اینکه بفهمیم دایره منابع دین چقدر است؟ هر کس بیشتر از دایره منابع دین، چیزی را به دین نسبت دهد، بدعت گذار است امّا از آن طرفش هم هست آقا، هر کسی هم بخشهایی از دین را از دایره منابع دین حذف کند، با بهانه، آن هم بدعت است. مگر بدعت این نیست که شما آن چیزی را جزء دین نیست، بگویید جزء دین است و آنچه که جزء دین است، بگویید جزء دین نیست. ما آن بخش اولش را حساسیم که اگر یک کسی گفت آقا این حرف رازدی کجای دین است؟ داری نسبت می دهی، بله این بدعت بیّن است. چرا روی این بخش از بدعت که گرفتارش هستیم چیزی نمی گوئیم؟ چرا این همه آیات و احادیث که اصلاً کسی راجع به اینها فکر نمی کند بحث نمی شود، فتوا نمی دهند، بحث کلامی نمی کنند، بحث اقتصاد، سیاست، اخلاق، تربیت، آیا اینها جزء دین نیست؟! سؤال من این است که روی آن فکر کنید.

بحث من این است ما در صد بالای از دین را گذاشته ایم کنار از بحث های حوزه، نه در فقه با آن کار داریم، نه در کلام کار داریم، نه در اخلاق کار داریم، نه در تفسیر کار داریم، چرا این جور است؟! من می گویم این ظلم به غدیر و به علی بن ابی طالب بزرگتر از ظلم کسانی است که اصلاً عقیده ایشان این است که پیغمبر در غدیر علی بن ابی طالب را به ولایت الهی نصب نکردند، عقیده ایشان این است، طبق منابع خودشان، این ظلم بزرگتر است و الا کتب اربعه در بحث رجال و زحمات امثال شیخ طوسی و دیگران و اصول اربعه علم رجال و دیگران که هر کس اینها را نخواند و نداند، اصلاً مجتهد نیست. من همین جا چون ایشان یک نکته فرمودند، یک پیشنهادی بکنم از شما خواهش می کنم اگر واقعاً جدی هستید روی بحث ها، خواهش می کنم این پیشنهاد را جدی بگیرید. سه سال است دارد صحبت کرسی های، حالا اسمش را نظریه پردازی و اسمهای قرتی و اینها نگذاریم، کرسی بحث طلبگی، مباحثه. سه سال است چهار سال است دارند می گویند، رهبری می گوید، هی می گوید، هی می گوید آقا! کرسی های آزاداندیشی کو؟ کرسی مناظره کو؟ در این حوزه علمیة قم ایشان دستور دادند به حوزه، به ما دستور دادند در شورای انقلاب فرهنگی چند تا کرسی راه افتاده؟ خوب! اینها را باید راه بیندازیم، راجع به همین ها بحث کنیم. من

خواهش می‌کنم به برکت غدیر، و به برکت علی بن ابی طالب به نام این ایام مقدس، این تصمیم را بزرگوارها بگیرند در حوزه قم، کرسی‌ها و جلسات هفتگی در همین دارالشفاء تشکیل شود، هر هفته یک فاضلی، مقاله‌ای، کتابی بیاید اینجا بحث کند. کرسی راجع به رجال و درایه، کرسی حدیث، کرسی تفسیر، ما کرسی بحث تفسیر داریم در قم؟! چه جوری پس قرآن، ثقل اکبر است؟! کرسی بحث در روایات امیرالمؤمنین راجع به مسائل اجتماعی داریم در قم؟! پس چه جوری ثقل اصغر است؟! خوب این دو تا، تکلیف این دو تا را معلوم کردیم؟ پس ما دنبال چی هستیم اصلاً؟! مگر با خواندن چهار تا کتاب، دیگر ما اسلام‌شناسیم؟! من نگرانم، بنده در قم بودم، در مشهد بودم، در قم چهار پنج سال درس آقایان بودم، درس آقا شیخ جواد بودم، درس آقای فاضل و بعضی آقایان دیگر بودم، یک وقت هم به رفقا گفتم، یک وقتی از درس مرحوم آقای تبریزی که به رحمت خدا رفته‌اند، خداوند رحمتشان کند - درسشان که تمام می‌شد، گاهی تا خانه ایشان می‌رفتیم حالا شانزده هفده سال پیش، آقای تبریزی یک روایتی را می‌گفتند، این روایت این معنا را می‌دهد، این معنا را نمی‌دهد، نفی می‌کردند. از مدرّس تا خانه من خدمت ایشان رفتم، هی بحث می‌کردیم که آقانه، این روایت این معنا را می‌دهد. رسیدیم در خانه، گفتم حاج آقا به

هیچ یک از انحاء دلالات، این روایت این معنا را نمی دهد به نظر شما؟! گفتند نه. گفتم از این روایت، اصلاً این معنا استشمام هم نمی شود؟! ایشان فرمودند نه!

بله، اینها را ما می دانیم و احترام برایش قائلیم ولی سؤال من این است که چرا کرسی های بحث طلبگی در حوزه فقه، تفسیر، فقه سیاسی، فقه اقتصادی، چرا کرسی اخلاق نباشد هر هفته تشکیل شود؟! یا یک فاضلی بگوید آقا من یک تحقیقی کردم، فلان جای معراج السعادة را خوانده ام یک نقدی بر اساس این روایت در آنجا دارم، می خواهم بگویم. بقیه همین جوری بنشینیم، بحث هم بکنیم، بدون عصبانیت، یک هیأت بزرگان و داوران هم آنجا بنشینند، بحثش را بکند، آن هم جوابش را بدهد، چرا این کار را نمی کنیم؟! خب! این کار را بکنیم تا بعد معلوم بشود... من قبول دارم، بحثی که من می کنم، مخالف دارد باید هم فرصت داشته باشد مخالف حرفش را بزند، منتهی حالا البته اینجا در جلسه امروز نمی شود. من حاضرم همین کرسی ها را سؤال کنید، شما بیا حرفت را بزن، من هم می آیم حرفم را می زنم، دو تا طلبه بحثهایمان را می کنیم، دعوائیمان هم می کنیم، بعد هم مثل دو تا رفیق از اینجا می رویم بیرون، ولی این کار را چرا نمی کنیم خوب؟! چرا همان طوری که مثل یک پایان نامه می آیند مطرح می کنند هیئت داوران

دارند یک عده سؤال می‌کنند یک عده جواب می‌دهند، چرا این کار را نمی‌کنیم؟! چرا دو تا طلبه نشینند اینجا، شما چرا نیاید بنشینید اینجا ما با هم مناظره کنیم، جمع هم گوش کنند، بزرگان و اساتیدمان هم ردیف جلو بنشینند، بگویند آقا تو اینجا را غلط گفتی، تو اینجا را درست گفتی، بعد هم صلوات بفرستیم برویم. ولی این بحثها ادامه پیدا کند در تمام حوزه‌ها. اشکال این است، بنده تمام اشکالم به مسأله فقط همین است. من بعضی از روایات را هم خدمتتان عرض کنم. مسأله رابطه غدیر و مهدویت، مسأله حکومت علوی و حکومت مهدوی است.

من فقط روایتی که عرض کردم سریع برایتان بخوانم، حالا اینها را دوستان البته شنیده‌اند، چون در روایات داریم که حضرت مهدی صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف همچون علی صلوات الله علیه حکومت خواهد کرد، در روایات ما هست که حکومت مهدوی نسخه جهانی حکومت علوی است منتهی بدون موانعی که سر راه امیرالمؤمنین قرار گرفت؛ دیگر این موانع در سطح جهان به لطف خداوند در هم می‌شکند. بعضی از آن شاخصهایی که هم در روایت مربوط به حضرت امیر آمده و هم راجع به حضرت حجّت، من اینها را عرض کنم. یکی این که مقاومت خستگی ناپذیر و جهاد مادام العمر بدون استراحت. مجاهد مادام العمر.

جهادِ مادامِ العمر؛ یعنی روزی ده ساعت، پانزده ساعت کار کند و وقتی هم کارِ نظامی و جهاد پیش آمد، باز هم در خطِّ مقدم باشد، به بقیه نگوئیم بفرمایید جلو ما دعایتان می‌کنیم، برویم جلو؛ اگر جنگ است، اگر خطرِ مرگ و شهادت است، همانطور که امیرالمؤمنین بود، همان طور که حضرت حجّت سلام الله علیه خواهند بود که آنها در صفِ اوّلند. امیرالمؤمنین فرمود: از شانزده سالگی تا الان که پنجاه، شصت سال است من در جبهه‌ام و دارم می‌جنگم و سر و رویم ضربت شمشیر خورده در راه خدا و در راه دین، فقط حرف نزدم. یک جا فرمودند که آقا شما خیلی دشمن دارید، حالا مسأله بیعتِ شما پیش آمده خیلی‌ها را در جنگ‌های صدر اسلام کُشتی، از شما کینه دارند. حضرت فرمود: هر که را کُشتم برای حق و عدالت بود، من با کسی مسأله شخصی نداشتم که حالا پشیمان باشم یا عذرخواهی کنم، جنگ‌های ما عقیدتی بود، جهاد در راه خدا بود، برای خدا کُشتیم نه برای چیز دیگری و بعد از این هم، چنین خواهد بود و با کسی تعارف نخواهیم داشت و اختلافِ مسلک بود، آنها بر باطل بودند و ما بر حق. تعبیرشان این است اگر خون‌بها می‌خواهند، بروند از حق بگیرند که کمرشان را شکست و الا من مسأله شخصی ندارم، تُف در صورت من انداخته آن فاسق، فحش می‌دهد به من و به مادرم طبق بعضی روایات،



من بلند می شوم که بفهمانم من با تو هیچ مسأله شخصی ندارم، حتی اگر به من فحش هم بدهی من با تو مسأله شخصی ندارم. در روایت حضرت حجّت راجع به اصحاب حضرت دارد که سربازان ایشان، سربازان عدالت، خسته نمی شوند و این روایت هم خیلی جالب است که می دانید که این عهدنامه ای که امیرالمؤمنین دارند با مالک که یک عهدنامه هم حضرت حجّت دارند با اصحابشان، حتماً ملاحظه کرده اید. آن جا دارد که حضرت از اصحابشان پیمان می گیرند که کسی را به ناحق نزنید.

ببینید انقلاب جهانی است، جنگ هم در آن هست، ولی ملاحظه حقوق را می کند.

می فرماید از شما پیمان می گیرم کسی را به ناحق نزنید، به خانه ای بدون اجازه و بدون مجوز هجوم نبرید، به کسی توهین نکنید، کمربندهای زرّین نبندید؛ یعنی نگویید حالا حکومت آمد دست ما اول به خودمان برسیم؛ کمربندهای زرّین نبندید، زندگی های اشرافی نکنید، بعد آخر عهدنامه دارد که حضرت فرمودند که عین همین شروط را حضرت در مورد خودش هم تعهد می کند و می گوید من هم مثل شما خواهم بود و بیش از شما و جلوتر از شما. در روایت دیگر می فرماید که هم راجع به امیرالمؤمنین داریم که ایشان با اقتاء مبارزه

کرد یعنی بخور بخور از حکومت برای قوم و خویش و رفیق و باند نداشته است که اصلاً سر همین قضایا درگیری شده، من الان دارم سه تا جنگ با علی سر همین مسائل بوده، مسئله نظری و فقهی و تئوریک نبود، مسأله عملی بود. او می خواست حق به حق دار برسد، آنها نمی خواستند، می خواستند بخورند. امیرالمؤمنین می فرمود: به خدا اگر حسن و حسین هم دست درازی می کردند به اموال مردم با زبان شمشیر با آنها سخن می گفتم. اینها مگر احوالات امیرالمؤمنین نیست؟ اگر اینها بیاید در فقه ببینید چی می شود؟!

اگر این روایت در فقه بیاید که امیرالمؤمنین می گوید من به عنوان حاکم چگونه آرام بخوابم امشب، در حالی که احتمال می دهم گوشه حجاز امشب یک خانواده ای باشد که گرسنه بخوابد، اگر بیاید بر این اساس در فقه سیاسی یا حکومتی فتوا بدهید ببینید چی می شود؟! اینها خارج از دین است؟! بدعت است اینها؟! آن وقت آن جا دارد که راجع به حضرت حجّت هم همین طور است. امام باقر صلوات الله علیه فرمود: که مهدی ما، قائم ما ثروت را میان بشریت تقسیم می کند. همین طور که درباره امیرالمؤمنین صلوات الله علیه دارد که ایشان فرمود در مورد سوء استفاده از اموال عمومی و مسأله حکومت چقدر حساسند که دیگر همه بارها شنیده اید. راجع به حضرت حجّت دارد که امام باقر

صلوات الله علیه فرمود: ایشان که بیایند ثروت را میان بشریت تقسیم خواهند کرد. خوب بیاییم بحث خارج فقه را روی این روایات بگذاریم، اینها را هم بیاوریم. ثروت را میان بشریت تقسیم خواهد کرد و همه بشریت به رفاه و سطح زندگی شرافتمندانه خواهند رسید. آنگاه اموال را روی هم انبار می‌کنند و به همه می‌دهند و دیگر فقیری پیدا نمی‌شود در سراسر جهان که به او زکات بدهند، بعد آنجا دارد که حضرت با آن نفسِ قدسیشان به بشریت می‌فرمایند: مردم بیایید، بیایید و بردارید، این همان چیزهایی است که برای به دست آوردن آن قطع رحم می‌کردید و با خویشان‌تان در می‌افتادید؛ یعنی اموالِ دنی؛ بیایید و بردارید، این همان چیزی است که به خاطر آن به یکدیگر دروغ می‌گفتید و ستم می‌کردید؛ بیایید و بردارید این همان است که به خاطر آن لقمه از دهان یکدیگر چنگ می‌زدید و خونِ یکدیگر را می‌ریختید، خطاب به بشریت می‌گوید؛ بیایید و بردارید، این همان است که برای دست‌یابی به آن انسان را رنجاندید، انسانها را رنج دادید و یکدیگر را تحقیر می‌کردید و آن همه گناهانِ بزرگ، کبائر از شما سر زد؛ بیایید و بردارید! اگر حضرتِ امیر می‌گوید که نمی‌شود فاصله‌های طبقاتی و قلّه‌های ثروت در کنار جامعه و افراد و طبقات و خانواده‌های فقیر و گرسنه، در مورد حضرت حجت هم همین طور است که در عصر ایشان هیچ

گرسنه‌ای در سراسر جهان باقی نخواهد ماند. این روایت از اهل سنت من به عنوان نمونه ده بیست تا یادداشت کردم، یکی را فقط بگویم. در مسند احمد حنبل از قول رسول الله صلوات الله علیه و آله نقل می‌شود که ایشان فرمود: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ؛<sup>۱</sup> بشارت می‌دهم شما را به مهدی «يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلِيَّ اخْتِلافَ مِنَ النَّاسِ» در دوره‌ای که همه بشریت در اختلاف به سر می‌برند ایشان خواهد آمد. بعد آنجا دارد که: «يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحاحاً»، ثروت را درست تقسیم می‌کند بین بشریت. بعد از ایشان پرسیدند: «فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صِحاحاً؟» یعنی چه صِحاحاً؟ صحیح تقسیم کردن یعنی چه؟... فرمود «بِالسُّوِيَةِ بَيْنَ النَّاسِ».

بر اساس اینها هم فتوا بدهید. این‌ها هم فقه است، اینها هم روایت است، این هم همان پیغمبر است. این علی که در عهدنامه مالک اشتر آن حرفها را به فرماندار حکومتش می‌زند این علی و این امام صادق و این

۱. مسند الإمام أحمد بن حنبل ۳: ۳۷.

روی بسنده عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلم: أبشركم بالمهدي يبعث في أمتي علي اختلاف من الناس و زلازل فيملا الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الأرض يقسم المال صحاحاً، فقال له رجل: ما صحاحاً؟ قال: بالسوية بين الناس قال: و يملأ الله قلوب أمة محمد غنى و يسعهم عدله حتى يأمر منادياً فينادي فيقول: من له في مال حاجة؟ فما يقوم من الناس إلا رجل فيقول: إئت السدان - يعني الخازن - فقل له: إن المهدي يأمر أن تعطيني مالا فيقول: أحث حتى إذا جعله في حجره و أبرزه ندم فيقول: كنت أجشع أمة محمد صلى الله عليه (و آله) و سلم نفساً أو عجز عني ما وسعهم، قال: فإرده فلا يقبل منه فيقال له: إنا لا نأخذ شيئاً أعطينا، فيكون كذلك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين ثم لا خير في العيش بعده، أو قال: لا خير في الحياة بعده.

امام باقر همانهایی هستند که از بحث طهارت و نجاست و حیض و نفاس و اینها همانهایند، اینها کسان دیگری نیستند. همان قدر که آنجا احترام می‌گذاریم به نظرشان خوب! اینجا هم احترام بگذاریم به نظرشان. همین‌ها در مباحث عقایدی حرف زدند، ما چقدر روایات از اهل بیت داریم، از پیغمبر در مسائل عقایدی، کلامی، جهان‌بینی، خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، چقدر روایت داریم؟! چقدر اینها بحث می‌شود؟! اینها سنت نیست؟! اینها حدیث نیست؟! اقتصادش، سیاستش، اخلاقش، کلامش،...

این روایت هم خیلی مهم است که اگر می‌شنویم زمان حضرت حجت حکومت دین خواهد شد در سراسر بشریت به معنی تشریفات دینی و ظواهر دینی نیست که مثلاً خوب حالا حضرت می‌آیند، حتماً دیگر در دوره ایشان مسجدها اگر الان مثلاً صد تومان خرجش می‌شود آن موقع مثلاً صد هزار تومان خرجش می‌شود. درست عکس مسأله است، شوکت مسجد و شوکت اسلام در تعریف حضرت حجت سلام الله علیه و تعریف امیرالمؤمنین، با شوکت دین و مسجد در نظر ماها فرق دارد. ببینید در روایت دارد از قول پیامبر اکرم صلوات الله علیه

فرمودند، این در تفسیر قمی است جلد ۲ صفحه ۳۰۵ یا سلمان! در آخر الزمان، مردم، مسلمانها، مسجد می سازند و مسجدهایشان را مثل کلیساها آذین می بندند، آرایش می کنند و همین طور تزئین می کنند. مثل یهودی ها و مسیحیها و بودائیها مسجدهایشان را تزئین و آرایش، چیزهای گرانبه، شیشه های رنگارنگ، چیزهایی که حالا نمی خواهم بگویم. قرآنهایشان را تزئین می کنند، جلد زرکوب، کاغذ چی، مناره های مساجد بلند می شود، شکوه ظاهری؛ صفوف نماز جماعت هم در این مسجدها زیاد می شود؛ اما قلبهایشان پر از کینه به یکدیگر است، همه به هم بغض دارند، همه اهل دنیا هستند و همه با هم یک چیز نمی گویند، هر کسی یک چیزی می گوید ضد آن دیگری. بعد

۱. عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسْلِمٍ النَّخَشَابِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرِيحٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رِيَّاحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ... إِنَّ عِنْدَهَا تَرْخُفُ الْمَسَاجِدُ كَمَا تَرْخُفُ السِّبْعُ وَالْكَنَائِسُ وَتُحَلَّى الْمَضَاحِفُ وَتَطُولُ الْمَنَارَاتُ وَتَكْثُرُ الصُّفُوفُ وَالْقُلُوبُ مَتَبَاغِضَةٌ وَاللُّسُنُ مُخْتَلِفَةٌ ثُمَّ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَحَلَّى ذُكُورُ أُمَّتِي بِالذَّهَبِ وَيَلْبَسُونَ الْحَرِيرَ وَالذَّبِيحَ وَيَتَّخِذُونَ جُلُودَ النَّمْرِ صِفَافًا ثُمَّ قَالَ فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ الرُّبَا وَتَتَعَامَلُونَ بِالْغَيْبَةِ وَالرِّشَاءَ وَيُوضَعُ الدِّينُ وَتُرْفَعُ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ وَعِنْدَهَا يَكْثُرُ الطَّلَاقُ فَلَا يَقَامُ لِلَّهِ حُدٌّ وَلَنْ يَصُرَّ اللَّهُ شَيْئًا ثُمَّ قَالَ وَعِنْدَهَا تَظْهَرُ الْقَيْنَاتُ وَالْمَعَارِفُ وَتَلِيهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي ثُمَّ قَالَ وَعِنْدَهَا حُجَّ أَغْنِيَاءِ أُمَّتِي لِلتَّرَهَةِ وَيَحُجُّ أَوْسَاطُهَا لِلتَّجَارَةِ وَيَحُجُّ فُقَرَاؤُهُمْ لِلرِّيَاءِ وَالسَّمْعَةَ فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَيَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَيَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَيَكْثُرُ أَوْلَادُ الرِّثَا يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ وَ يَتَهَافَتُونَ بِالدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ وَذَلِكَ إِذَا تَشَهَّكَتِ الْمَخَارِمُ وَانْتَسَبَ الْمَأْتِمُ وَتَسَلَّطَ الْأَشْرَارُ عَلَى الْأَخْيَارِ وَ يَفُشُّوْا الْكَذِبَ وَتَظْهَرُ الْحَاجَةُ وَتَفُشُّوْا الْفَاقَةَ وَ يَتَبَاهَوْنَ فِي النَّاسِ وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَالْمَعَارِفَ وَ يُنَكِّرُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَى أَنْ قَالَ فَأَوْلئِكَ يُدْعَوْنَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ الْأَرْجَاسِ الْأَنْجَاسِ.

فرمود: که اینها روح ایمان نیست، اخلاص و برابری و برادری و تعاون و همزبانی نیست، همین قشرِ مذهب، فقط ظواهر، الحمدلله مساجد آباد شدند، الحمدلله توسعه پیدا کرد، اینها می شود.

در روایت دیگری علامه مجلسی رحمه الله علیه در بحار جلد ۵۲ صفحه ۳۳۹ از امام باقر صلوات الله علیه نقل می کند راجع به قیام و ظهور حضرت می گوید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَسْجِدٌ لَهُ شَرَفٌ إِلَّا هَدَمَهَا وَجَعَلَهَا جَمَاءً» در سراسر حضرت حجت هر مسجدی که به شکلِ کاخ ها ساخته شده، تمام این مسجدها را حضرت حجت خراب خواهد کرد.

بر اساس اینها نمی شود فتوا بدهیم ما؟! راجع به مسجدسازی و اینها ما نمی توانیم فتوا بدهیم؟! اینها خارج از دین هستند؟! مسجدی در سراسر زمین باقی نخواهد ماند، که کنگره و طاقهای بلند دارند الا حضرت خراب خواهد کرد و آنها را، تشریفات مذهبی را جعلها جماء، صاف می کند و می کوبد، با زمین صاف می کند. بعد می فرماید: همان گونه که مسجد پیغمبر در مدینه بود.

من معبد هندوها، بودائیهها، کلیساها بنده رفتم دیده ام، بعضی از شما هم دیده اید، آنها شکوهشان شکوه مادی است، شکوه مسجد که شکوه مادی نباید باشد، شکوه معنوی باید باشد. امام حسن عسکری صلوات

الله علیه که پدر حضرتند، حضرت شناس ترین آدم، پدر حضرت است؛ امام حسن عسکری سلام الله علیه می فرمایند که وقتی ایشان بیایند: «أَمَرَ بِهَذَا الْمَنَارِ وَالْمَقَاصِيرِ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ»<sup>۱</sup> محراب و منبرهای تجملاتی را در تمام مساجد خراب خواهد کرد. راوی که ابوهاشم جعفری است می گوید: «قُلْتُ فِي نَفْسِي لِأَيِّ مَعْنَى هَذَا؟» در دلم با خودم گفتم برای چی آخه؟! یعنی چه که حضرت می آید محراب و منبرهای تشریفاتی و گرانبها و مسجدها و اینها را خراب می کند؟! در دلم با خودم گفتم، حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه فهمیدند من در دلم با خودم چی گفتم، «فَأَقْبَلَ عَلَيَّ» رو کرد به من؛ فقال: معنی هذا؛ فرمود می خواهی بدانی معنی آن چیست؟ «فَقَالَ مَعْنَى هَذَا أَنَّهَا مُحَدَّثَةٌ مُبْتَدَعَةٌ لَمْ يَبْنِهَا نَبِيٌّ وَلَا حُجَّةٌ.» برای اینکه اینها بدعت است، اینها بدعت گذاری است که رایج شده است بین مسلمین. نه پیامبر و نه حجّتی و نه هیچ امامی گفته است که اینجوری مسجد را مثل کاخ ها مثل کلیساها بسازید، کی ما گفتیم این کارها را بکنند؟!

آخرین نکته که حالا دو سه تا روایت هم از قول خود حضرت، که فرمود که: «لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ

۱. سَعْدٌ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ ع فَقَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَمَرَ بِهَذَا الْمَنَارِ وَالْمَقَاصِيرِ الَّتِي فِي الْمَسَاجِدِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لِأَيِّ مَعْنَى هَذَا فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ مَعْنَى هَذَا أَنَّهَا مُحَدَّثَةٌ مُبْتَدَعَةٌ لَمْ يَبْنِهَا نَبِيٌّ وَلَا حُجَّةٌ.



## سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ<sup>۱</sup>

خدا با هیچ کس قوم و خویش نیست؛ خدا کثرتش شما پسر نوح هستید، امام زمان با کسی قوم و خویش نیست، حالا شما بگویند هر چی ما بیشتر داد می‌زنیم امام زمان، امام زمان هم به ما ارادت دارد، به خیالش این جور است که آقا ما بلندتر داد زدیم، امام زمان هم به ما بیشتر ارادت دارد، اینجوری نیست، از حضرت نقل شده در احتجاج جلد ۲ صفحه ۴۷۴ فرمود: «قَدْ آذَانَا جُهَلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ»

عذاب می‌کشیم ما از دست احمقهای شیعه، ما از دست جاهلان شیعه اذیت می‌شویم؛ «وَمَنْ دِينَهُ جَنَاحُ الْبَعُوضَةِ» کسانی که دینشان مثل یک بال مگس است ارزشش و عمقش و لطافتش که حتی «أَرْجَحُ مِنْهُ» که آن بال مگس هم باز ارزشش بیشتر است، فرمود که اینها ما را اذیت می‌کنند.

در روایت دیگری فرمودند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصْلَى سَعِيرًا»<sup>۲</sup> هر کس از اموال ما چیزی بخورد، لقمه‌ای بخورد؛ یعنی از وجوه شیعه و از اموال بیت المال آنچه که مردم برای اسلام می‌دهند؛ یعنی به ناحق بخورد، نه کلاً بخورد به ناحق بخورد و متقابلاً وظیفه‌اش را در برابر امام زمان انجام ندهد؛ «فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۲: ۴۷۰. ۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج ۲: ۴۶۱.

ناراً و سَيَصْلَىٰ سَعِيرًا.» این هم منتسب به حضرت.

و فرمودند: «فَلَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ

يَجِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا»<sup>۱</sup> در اموال بقیه مردم شما جرأت نمی‌کنید بدون

اجازه‌اشان تصرف کنید چطور در اموال ما تصرف می‌کنید بدون اجازه ما؟

یعنی در مسیری که خدمت به دین نیست و الا بنده عقیده‌ام این

است که جامعه و وظیفه شرعی دارد طلبه را در حد شرافتمندانه، معتدل

نه زیاد نه کم، وظیفه شرعی است و وظیفه‌یشان است بدون هیچ منتهی

باید طلبه را تأمین کند برای این که طلبه خادم مردم است، طلبه دارد

نوکری می‌کند برای مردم، طلبه دارد حقیقت را به مردم منتقل می‌کند،

باید بدهند، ندهند اموال حرام در مالشان است. اما از یک طرف بنده هم

طلبه‌ام، ما هم طلبه‌ایم، ما هم می‌فهمیم، باید بفهمیم که تمام این ریال

ریالی که اینها می‌دهند برای امام زمان می‌دهند نه برای ما، اینها برای

خدا دارند می‌دهند برای ما نمی‌دهند و ما باید از طرف صاحبش مجاز

باشیم، اجازه‌اش هم این است در برابر هر لقمه‌ای که برمی‌داریم مثل

یک رزمنده خط مقدم که کنسرو به او می‌رسانند، ذخیره جنگی، این

شهریه و وجوهات هم این است، ما هم در خط مقدم داریم می‌جنگیم

زیر آتش در عالم معرفت و فکر، باید بالاخره یک جیره جنگی به ما

برسد و آلا ما که نمی توانیم بجنگیم که در حدّ جیره جنگی باید به ما  
 برسد و ما همان مقدار هم شمشیر بز نیم، شمشیر معرفتی و علمی در این مسیر.  
 و آخرین عرضم که باز از حضرت نقل شده در بحار جلد ۵۱ صفحه  
 ۳۳۹ که حجّت را بر ما تمام می کند. این که می گویند آقا ما چقدر شما را  
 صدا بز نیم؟ هر چه صدایتان می زنیم شما که جواب ما را نمی دهید و  
 اینها؛ معلوم می شود که مشکل از ناحیه ماست؛ آخر یک عملیاتی بود که  
 بعضی از رفقای طلبه بودند که طلبه هایی که در خط مقدم می جنگیدند  
 واقعاً افتخار شیعه و حوزه بودند، بچه های غواص، وارد آب  
 می خواستند بشوند، یک عده طلبه بودند، بنده هم یکی از همان طلبه ها،  
 عملیات تمام شد. بعد یکی از رفقا به یکی از بچه هایی که مجروح بود  
 گفت که آقا شما رفتید عملیات حضرت را دیدید؟! گفت من حضرت را  
 ندیدم ولی مطمئنم حضرت من را دید؛ حضرت دید که من دارم برای  
 او و به اسم او دارم می روم جلو و فداکاری می کنم. من یقین دارم، من  
 حضرت را ندیدم ولی حضرت من را دید، همین برای من کافی است.  
 اگر کسی بگوید که آقا ما هر چه آقا را صدا می زنیم، جواب نمی آید، این  
 معلوم می شود که خود حضرت فرمودند در بحار هست: «إِنَّ  
 اسْتَرْشِدْتَ أَرْشِدْتَ»<sup>۱</sup> اگر واقعاً تو رشد بخواهی دستت را می گیرم. «وَإِنْ

طَلَبْتَ وَجَدْتَ» اگر واقعاً بخواهی، واقعاً دنبالِ حضرت باشی، به او می‌رسی. ما معلوم می‌شود که دنبالش نیستیم، می‌گوییم و اظهار ارادت می‌کنیم، خداوند هم ان شاءالله هم از ما همین را قبول کند، چون توقع بیشتری از ما دیگر نیست.

من از همه شما تشکر و عذرخواهی می‌کنم و دست همه‌تان را می‌بوسم یکی یکی. خواهش می‌کنم از این عرایضی که کردم سوء برداشت نشود، سوء تفاهم نشود، یک جور دیگری حضرت عباسی اینها بیرون نقل نشود، همین را که ما گفتیم، همین را بروند بگویند، اگر می‌خواهند علیه ما چیزی بگویند، شما را به حضرت عباس همین چیزی را که ما گفتیم، بگویند، چیز بیشتر یا کمتر نگویند و کلّ عرض من یک جمله است: ما بخشهایی از دین را هنوز واردِ عرصه تفکر و فقاقت و کلام و بحث دینی نکردیم، ما همین را می‌گوییم، نصف دین، یک سوم دین، یک دهم دین را بحث کردیم، راجع به بقیه‌اش هم برویم کار کنیم. بر همه شما درود می‌فرستم و از شما عذرخواهی می‌کنم، ببخشید مخصوصاً از اساتید بزرگوار.